

مواد مخدر و رژیم پهلوی

● علی اکبر علیمردانی

اشاره

دوران سلطنت پهلوی را باید از پُرادبارترین دوره‌های تاریخ ایران دانست، چرا که در این دوره فساد نه تنها در بدنه جامعه رسوخ کرده، بلکه تمام ارکان قدرت از دربار تا پایین‌ترین رده‌های دیوانسالاری را دربر گرفته بود. نگاهی کوتاه به مجموعه اسنادی که به وسیله مراکز امنیتی رژیم سابق تهیه شده‌اند به خوبی مؤید این نظر می‌باشند. اگر بخواهیم میزان فساد در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران را روی یک نمودار نشان دهیم هرچه که به مرکز قدرت نزدیک‌تر می‌شویم این فساد بیشتر خودنمایی می‌کند. خاندان پهلوی به جای مبارزه با مفاسد اجتماعی خود در اشاعه و ترویج آن پیش‌رو بوده و هر عضو با اتکاء بر پایگاه سیاسی‌شان از هیچ‌گونه مفسده‌ای روگردان نبوده‌اند. مصرف و قاچاق مواد مخدر یکی از زمینه‌های فساد آنان بود. سران رژیم پهلوی به اسم مبارزه با مواد مخدر و برای تبلیغ در افکار عمومی و بین‌المللی دهها قاچاقچی خرده‌پا را اعدام و تعداد زیادی معتاد را محکوم به حبس می‌نمود، ولی هم‌زمان بسیاری از رجال سیاسی و درباری به مصرف و قاچاق مواد افیونی مشغول بودند و تعدادی نیز با مافیای بین‌المللی مواد مخدر در اقصی نقاط جهان شریک بودند. در این مقاله برآنیم با استناد به بایگانی ساواک این مسئله را اثبات نماییم که سران رژیم پهلوی از شاه گرفته تا درباریان، نخست‌وزیر، وزیر، رئیس مجلس و سایر رجال سیاسی در مصرف یا قاچاق مواد مخدر دست داشته و در این تجارت پرسود دخیل بودند.

۱- شاهان حکومت پهلوی

۱-۱. رضاشاه:

ظهور رضاخان در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول به تغییر سلطنت و روی کار آمدن دیکتاتوری جدیدی در ایران انجامید که یکی از مؤلفه‌های آن انجام اعمال فرا قانونی و از بین بردن حداقل دست‌آوردهای مشروطیت بود. رضاخان که سلطنت خود را بر مبنای پایه‌های جدیدی چون ارتش و بوروکرات‌ها بنا کرده بود، در دوره ۱۶ ساله سلطنت مطلقه‌اش به مفاسد فراوانی دچار گردید که یکی از اعمال غیرقانونی‌اش تصرف املاک مرغوب در سراسر کشور بوده است. از جمله کارهای رضاشاه که کمتر به آن اشاره شده است استعمال مواد مخدر بوده است. مشهور است وی به ماده افیونی تریاک اعتیاد داشته و حتی یک نفر نیز مسئول تهیه کردن مقدمات روزانه آن بوده است. فردوست در این مورد می‌نویسد:

رضاخان تریاک می‌کشید، ولی ظاهراً حالت تجویز و معالجه داشت. گویا شخصی به او گفته بود اگر هر روز این مقدار معین تریاک بکشی از همه مرض‌ها مصون می‌مانی، به شرطی که منظور لذت بردن از تریاک نباشد! او نیز همیشه این برنامه را با دقت انجام می‌داد و متصدی این کار نیز مشخص بود.^۱

۱۱۴

رضاشاه که در اعمال زور علیه آزادی خواهان کارد را به استخوان رسانیده بود، در مقابله با مواد مخدر و رواج روزافزون آن کمترین واکنشی از خود نشان نمی‌داد، علت این بی‌تفاوتی را باید از یک سو به اعتیاد خود وی و از سوی دیگر به ذهنیت سیاسی‌اش نسبت داد؛ چرا که وی تنها به موضوعات و مسائلی اهمیت می‌داد که پایه‌های قدرتش را تهدید می‌کرد. بر اساس این ذهنیت فروش و استعمال مواد مخدر هرگز تهدیدی برای سلطنت او نبود به همین جهت وی هرگز علیه این معضل اساسی جبهه‌گیری آشکار نکرد. شاید گفته شود که در دوره سلطنت رضاشاه علی‌رغم کشت و تولید فراوان خشخاش، استعمال آن هنوز رواج عام پیدا نکرده و بار منفی‌ای بر آن مترتب نبوده است. در پاسخ به این سؤال باید اذعان داشت که در همان زمان در طبقات بالای جامعه استعمال مواد مخدر در حال گسترش بود و بسیاری از متمولین به آن اعتیاد پیدا کرده بودند و همین باعث رواج روزافزون آن در میان طبقات سرخورده پایین می‌شد که برای گریز از مشکلات به آن پناه می‌بردند. این افراد با گرایش به مواد مخدر با فرافکنی خود را با عناصر قدرت و شاه پیوند زده و یکی می‌دانستند و همین باعث رواج روزافزون آن در سطح جامعه می‌گردید.

۱-۲. محمدرضا شاه

همه شواهد و قرائن حکایت از این دارند که حساسیت خاصی برای مکتوم ماندن مسائل و

وقایع حوزه شخصی محمدرضا صورت می‌گرفت. این مهم از یک سو به تمایلات درونی او بازمی‌گشت و از سوی دیگر به فسادى که ارکان حکومت او را دربر گرفته بود. از این رو تلاش می‌شد مانع از ارتباط عناصر بدنام با او شده، بر تمایلات افسارگسیخته او لگام بزنند. با وجود همه این نظارت‌ها از آنجایی که طبع شاه متمایل به انجام این کارها بود و نزدیکانش نیز حدی برای کارهایشان نمی‌شناختند، در بسیاری از موارد اخباری به بیرون انتشار می‌یافت که باب میل وی نبود.



اسدالله علم

ماجرای دستگیری «حسن قریشی» در سوئیس به جرم حمل و نگهداری مواد مخدر یکی از این نمونه‌ها می‌باشد. حسن قریشی که از نزدیکان شاه بود دستگیری‌اش این شبهه را در سطح بین‌المللی به وجود آورد که شاه نیز در این ماجرا دست دارد. در همین زمان کشیده شدن پای «هوشنگ دولو» و مقاله لوموند درباره اشرف پهلوی به شدت وجهه شاه را که قصد مسافرت به اروپا داشت مخدوش کرد. راجع به هر کدام از این موضوعات در جای خود به تفصیل خواهیم نوشت، اما نکته حائز اهمیت در این جا نزدیکی شاه با این افراد و سپس هراسی است که در دربار بعد از این ماجراها به وجود آمده بود. علم در این مورد می‌نویسد:

... من شخصاً داوطلب رفع و رجوع این مشکل شدم چون می‌توانست برای شاه عزیزم و مردم

ایران بدنامی به بار آورد.^۲

به همین منظور از سوی شاه گروهی که علم وزیر دربار مسئول هماهنگ‌کننده آن بود، مأمور رسیدگی و در واقع حل معضل شدند. این گروه عبارت بودند از: امیر متقی معاون دربار، پرویز خوانساری سفیر ایران در ژنو و تعدادی از وکلای مشهور سوئیس. همانگونه که از اسناد مربوط به این ماجرا مستفاد می‌شود تلاش دربار معطوف به بیرون کشیدن پای شاه از این ماجرا و حفظ

آبروی دربار بوده است نه کشور و ملت.^۳

اهتمام دربار برای بی‌خبری مردم و افکار عمومی از کارهای شاه تا حدودی باعث مخفی ماندن بسیاری از زوایای تاریک حیات او شده است، با وجود این و علی‌رغم همه این تلاشها اسناد و مدارکی انتشار یافته است که در کنار شواهد و قرائن بیرونی می‌تواند چهره واقعی شاه را از لابلای آنها ترسیم کند. در یکی از این اسناد که از زبان «پری غفاری»^۴ روایت گردیده صراحتاً به اعتیاد شاه اشاره شده است:

بزم‌ها و ضیافت‌ها همچنان برقرار است و جام‌ها به سلامتی ما تهی می‌شود... محمدرضا بعضی شب‌ها بساط تریاک پهن می‌کند. من هم گاهی بستی می‌زنم.
غلامرضا نجاتی^۵ نیز به اعتیاد شاه اشاره مستقیمی دارد. وی می‌نویسد:
... شایع است [که] شاه هفته‌ای سه بار بعد از ظهرها به منزل یکی از دوستان نزدیک خود می‌رود و تریاک می‌کشد.

این دوست شاه به احتمال زیاد هوشنگ دولو بوده است.
در خاطرات علم نیز بارها به این موضوع اشاره شده و به تمایل شاه به کشیدن مواد مخدر اشاره شده است:

۱۱۶

شنبه ۱۳۴۹/۲/۱۲ به بوشهر رفتیم. شاهنشاه برای چای سردی که تقدیم شد عصبانی شدند. عصر برگشتیم، هنوز عصبانی هستند. من فکر می‌کنم عصبانیت شاه به علت وصول گزارش بحرین باشد. شب یکی از همراهان که پیرمرد تریاکی است خواست به شاه تریاک تقدیم کند بکشد (امیر هوشنگ دولو) برای عصبانیت خوب بود. من شدیداً مخالفتم عرض کردم من خودم bohemien [بی‌بند و بار] هستم ولی شاه ایران که قاچاقچی را اعدام می‌کند، حق ندارد لب به تریاک بی‌الاید. با آنکه شاه عصبانی‌تر شدند، ولی با کمال انصاف عرض مرا قبول فرمودند.^۶
ملکه مادر و همسر شاه نظارت دقیقی بر رفتار او داشتند و نسبت به کسانی مانند دولو که سابقه بدی در استعمال مواد مخدر داشتند ابراز تنفر می‌کردند و می‌کوشیدند تا شاه را از دور نگه دارند.^۷ این حساسیت شاید به خاطر ترس آنها از کشیده شدن هر چه بیشتر پای شاه به مواد مخدر و جلوگیری از آبروریزی رژیم در محافل داخلی و خارجی بوده است. علت همراهی دولو در سفرهای داخلی و خارجی شاه فراهم کردن بساط تریاک وی بوده است. این موضوع را فردوست نیز مورد اشاره قرار داده است:

... هر سال [دولو] با شاه به سن موریس می‌رود تا هم به پا اندازی‌هایش ادامه بدهد و هم بساط منقل و وافورش را جور کند.^۸

در این جا ذکر این نکته نیز بی‌ارتباط نخواهد بود که به گفته بسیاری هوشنگ دولو هر روز

ظهر یک کاسه آش شاه به دربار می فرستاده و به این موضوع در بسیاری از محافل برای بیان نزدیکی اش به شاه اشاره می کرده است:

... سناتور نمازی به آقای محمود ایازی مدیر هتل آمباسادور در یک صحبت خصوصی اظهار داشت امروز سر میز ناهار آقای دولو به طوری که مدعویین توجه نمایند آقای دولو چند بار از پیش خدمت سؤال نمود آیا غذای شاهنشاه را به دربار بردند یا خیر. پیشخدمت هم جواب داد بله قربان طبق معمول سر ساعت مقرر غذا را بردند.^۹

آیا به راستی می توان پذیرفت که شاه به آن اندازه به آش و یا آب گوشت منزل دولو علاقه داشته است که هر روز می بایست یک کاسه از آن را بر سر سفره اش داشته باشد؟^{۱۰} آیا آشپزخانه دربار نمی توانست چنین آشی بپزد؟ آیا شاه که توان هر کاری را داشت نمی توانست آشپز منزل دولو را به دربار برده و دستور طبخ آن را بخواهد؟ به هر حال چندان منطقی به نظر نمی رسد که باور کنیم این موضوع صرف فرستادن آش بوده است. شاید در لوای این کار دولو برای شاه چیز دیگری نیز می فرستاده است و همان سبب ناراحتی خانواده شاه می شده است.^{۱۱}

مطالبی نیز در دست می باشد که به دست داشتن شاه در قاچاق مواد مخدر اشاره دارند. این نوشته ها را بیشتر مطبوعات خارجی بیان کرده اند. در مقاله ای که در مجله اشپیگل در شماره مورخ دوشنبه ۱۳^{۱۲} مارس چاپ شده است به بررسی کشت، مبارزه و نقش شاه در قاچاق مواد مخدر اشاره شده است در بخشی از این مقاله آمده است:

ایران از طرفی قاچاقچیان مواد مخدره را تعقیب می کند و از طرف دیگر قانون منع خشخاش را لغو می نماید زیرا ۱۲۰۰۰ هکتار از کشتزارهای خشخاش به خانواده سلطنتی تعلق دارد. متخصصین کشف مواد مخدره سازمان ملل متحد اعلام داشته اند که ایران برخلاف سایر ممالک مواد مخدره مکشوفه را نابود نمی نماید و به این ترتیب که ۱۸۴۵۴ کیلوگرم مواد مکشوفه از ۱۹۷۰-۳۲۹ کیلوگرم معدوم ۱۵۲ کیلو برای مصارف طبی به کار رفته و ۱۷۹۷۳ کیلوگرم باقی مانده است. با این شکل ظن اینکه دیپلمات های ایران برای تأمین ارز شاهنشاه خود هروئین و تریاک قاچاق می کنند تازگی ندارد...

با در کنار هم قرار دادن این اسناد و رابطه شاه با قاچاقچیان بین المللی مثل «فلیکس» و «هوشنگ دولو» این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می کند و ظن آن تقویت می شود.

۲- اعضای خانواده سلطنتی

۲-۱. اشرف

در یکی از روزهای سال ۱۲۹۸ ه.ش در حومه شهر تهران و در زیر یک چادر چرمی، اشرف ۲



اشرف پهلوی، نفر دوم نشسته روی صندلی

دقیقه قبل از برادرش محمدرضا متولد شد. اگر چه اشرف به لحاظ عاطفی، روابط گرمی با پدرش - رضاشاه - نداشت اما از جهت جسارت و خودرأیی تحت تأثیر پدر بود و از او تقلید می نمود.^{۱۳} فردوست در مورد وی می نویسد:

اشرف قاجاقچی بین‌المللی بود و به طور مسجل عضو مافیای آمریکاست. او به هر جا که می رفت در یکی از چمدان‌هایش هرویین حمل می کرد و کسی هم جرأت نمی کرد آن را بازرسی کند. این مسئله توسط بعضی از مأمورین به من گزارش شد و من نیز به محمدرضا اطلاع دادم که اشرف چنین کاری می کند. محمدرضا دستور داد که به او بگویند این کار را نکند. همین! چه کسی به اشرف بگوید، من؟ موقعی که خود محمدرضا نمی توانست یا نمی خواست جلوی اشرف را بگیرد، من که بودم و چگونه می توانستم؟^{۱۴}

بر عکس روحیه سلطه گر اشرف، برادر همزادش چندان به پدر نرفته بود و همین امر در درازمدت باعث نفوذ فوق العاده اشرف بر وی شده و توانست او را به زیر سلطه خود درآورد.^{۱۵} وی حتی در مورد ازدواج‌های شاه نیز به طور کامل دخالت و نظارت داشت.^{۱۶} نقل است که رضاشاه هنگام خروج از ایران و تبعیدش به جزیره موریس خطاب به اشرف گفته بود: «از این به بعد در خانواده پهلوی تو تنها مرد هستی.»^{۱۷} به این ترتیب اشرف به قدرتمندترین فرد مملکت

تبدیل شد و در بسیاری از امور داخلی و خارجی به اعمال نفوذ پرداخت. دیدار با رهبران خارجی از جمله اقدامات او است.^{۱۸} این زن که فردوست او را فاسدترین زن جهان معرفی کرده است.^{۱۹} به کمک جایگاه خانوادگی و نفوذش بر شاه به انجام اعمال غیرقانونی پرداخته و به تدریج به عضویت باندهای بین‌المللی قاچاق هرویین درآمد:

... به هر حال، مسئله قاچاق مواد مخدر و رابطه اشرف با مافیا به تدریج علنی شد و چند بار به افتضاح کشیده شد و در مطبوعات خارجی انعکاس یافت. مهم‌ترین این افتضاحات حادثه‌ای بود که در نیس فرانسه برای او رخ داد. یکی دو سال قبل از انقلاب، [شهریور ۱۳۵۶] صبح زود اشرف از قمارخانه با اتومبیل به ویلایش حرکت می‌کرد و در کنارش دوست صمیمی او به نام فروغ [خواججه‌نوری] نشسته بود. ناگهان اتومبیلی جلوی او را سد می‌کند و فروغ را که از ترس به اشرف چسبیده بود با یک رگبار خلاص می‌کند. بعدها مشخص شد که آنها از مافیا بوده‌اند.^{۲۰}

اشرف از یک سو در داخل ایران به کمک قدرتش به ترک‌تازی در ترانزیت مواد مخدر از مرزهای شرقی به غرب و از سوی دیگر با استفاده از مصونیت دیپلماتیکی که داشت به حمل و نقل مواد مخدر به خارج اشتغال می‌ورزید. ماجرای «فرودگاه کواترن» یکی از این موارد می‌باشد. بر اساس مستندات موجود، در نوامبر ۱۹۶۱ در فرودگاه کواترن چمدان‌های اشرف مورد تجسس مأمورین بازرسی فرودگاه قرار گرفته و مقدار زیادی هرویین در آنها کشف می‌گردد، اما مأمورین فرودگاه وی را به خاطر مصونیت دیپلماتیک آزاد می‌کنند. در هنگام انتشار خبر دستگیری قریشی و کشیده شدن پای دولو به ماجرا، مجدداً این خبر از سوی روزنامه‌های اروپایی مطرح و به طور مبسوط به آن پرداخته می‌شود.^{۲۱}

از آنجایی که اشرف و حتی خانواده سلطنتی به قاچاق مواد مخدر اشتهار داشتند، لذا این موضوع به سرعت در محافل بین‌المللی مطرح شد و حیثیت رژیم پهلوی را بیش از پیش مخدوش کرد. انتشار مقاله «لوموند» درباره این ماجرا، مصادف بود با ماجرای قریشی و سفر محمدرضا شاه به اروپا، به همین جهت حساسیت زیادی در داخل و خارج کشور ایجاد کرد، به طوری که فرح دیبا این اقدام را توطئه‌ای علیه خانواده سلطنتی از سوی دشمنانشان عنوان کرد. وی به نقل از «علی مسعودی» خبرنگار مجله neue Post چاپ هامبورگ در این مورد گفته است:

علیاحضرت فرح شهبانوی ایران با صدای لرزان فرمودند: «دشمنان همسر من از هیچ پلیدی احتراز نمی‌کنند... همسر من به هر کاری دست می‌زنند تا ریشه این آفت از کشور ما کنده شود.» شهبانو از فرط تأثر به شدت گریستند. «بچه‌های من نباید از این اتهام ناروا و زشت باخبر شوند...»^{۲۲}

به دنبال انتشار این مقاله رژیم به سرعت واکنش نشان داد و با کمک وکلای^{۲۳} ورزیده‌ای

به نام‌های Lemaire و gueff از منظر حقوقی به پیگیری مسئله پرداخت.^{۲۴} به همین منظور طی مذاکرات و جلسات که گاهی به صورت تهدید و گاهی نیز به صورت تطمیع بوده است نهایتاً روزنامه لوموند را که در آن زمان دچار مشکلات مالی بود مجبور به جوابیه در رد آن مقاله نمودند. در راستای این اقدامات علیه لوموند مقامات کشور سوئیس نیز به پاسخ در رد این ادعا وادار گردیدند.^{۲۵}

به این ترتیب ماجرای که در صحت آن تردید وجود نداشت و بر مبنای آن نیز در همان زمان کتابی منتشر شد، یک ادعای دروغین و سوء تفاهم مطرح گردید و حتی روزنامه لوموند مجبور به عذرخواهی رسمی و هم‌چنین جمع‌آوری کتاب «millebe» که بر اساس همین خبر چاپ شده بود گردید.^{۲۶} روزنامه لوموند مورخه ۲۳ ماه مه در صفحه آخر ستون سوم خبر زیر را منتشر کرد: «دولت سوئیس تکذیب کرده که والاحضرت اشرف در جریان مواد مخدره دخالتی داشته است»^{۲۷} این ماجرا علاوه بر این که از فساد رژیم پرده برداشت، به خوبی از قدرت آن برای اعمال نفوذ بر رسانه‌های اروپایی حکایت می‌کند.

اشرف در داخل کشور، بزرگ‌ترین قاچاقچی مواد مخدر بود و تا آخرین روزهای حیات رژیم نیز به آن اشتغال داشت. وی به خاطر بی‌پروایی‌اش در این کار حتی چندین بار نیز مورد عتاب شدید شاه قرار گرفت. در این جا بخش مربوط به اشرف را با نقل سندی به تاریخ ۱۳۳۸/۲/۱۶ به پایان می‌رسانیم:

یکی از بانوان نزدیک به والاحضرت اشرف پهلوی اظهار داشته چندی قبل از مسافرت شاهنشاه به شیراز بین معظم‌له و والاحضرت در امر قاچاق مواد مخدر گفتگو و مجادله می‌شود و اعلیحضرت همایون شاهنشاه که همیشه نسبت به والاحضرت اشرف پهلوی احترام خاص قائل بوده‌اند در مواد مخدره و شرکت در مقاطعه کاری شرکت آسفالت راه با عصبانیت تذکراتی می‌دهند و حتی در پاسخ والاحضرت که با تندی در حضور برادر تاجدار خود صحبت می‌کرده فرموده‌اند در صورت تکرار دستور خواهند داد که جلوگیری شود و روی این اصل از روز مذکور تاکنون بین شاهنشاه و والاحضرت اشرف پهلوی کدورت ایجاد شده و در حال قهر می‌باشند. گوینده افزوده علت عصبانیت شاهنشاه گزارشی بوده که از طرف پلیس بین‌المللی در مورد شرکت والاحضرت در امر قاچاق مواد مخدره به تهران مخابره شده است.^{۲۸}

۳- برادران شاه

فرزندان رضاشاه از سه همسر وی بودند. بر اساس اسناد و مدارک موجود غالب آنها بدون استثنا در قاچاق مواد مخدر نقش داشته‌اند. برادران شاه علی‌رغم آگاهی صریح محمدرضا از اقدامات

و فعالیت‌هایشان هرگز به طور جدی از سوی وی مورد مؤاخذه قرار نگرفتند. شاه همان‌گونه که دست اشرف را در مسائل اقتصادی باز گذاشته بود نسبت به این برادران نیز خصوصاً در مسائل غیرسیاسی تساهل فراوانی اعمال می‌کرد و دست آنها را در انجام کارهای غیرقانونی باز گذاشته بود. یکی از عرصه‌هایی که این شاهپورها در آن به شدت فعالیت می‌کردند قاچاق مواد مخدر بود به طوری که از این طریق ثروت زیادی کسب کرده و شدیداً به آن آلوده شده بودند.

۱-۳. غلامرضا

غلامرضا تنها فرزند ملکه توران بود. اسناد موجود وی را یکی از قاچاقچیان بین‌المللی معرفی کرده‌اند که در ترانزیت مواد مخدر از شرق به غرب ایران نقش عمده‌ای را ایفا می‌کرده است. غلامرضا مانند دیگر اعضای خاندان سلطنتی از نفوذش نهایت سوءاستفاده را برده و از این طریق مخالفان خود را شدیداً تنبیه و یا تهدید می‌کرد. بهترین نمونه برای نشان دادن روحیه قانون‌گریز غلامرضا، ماجرای برخوردش با یکی از مأمورین مبارزه با مواد مخدر در کرمانشاه است. غلامرضا با کمک مجموعه‌ای از افراد متنفذ و سرشناس در تهران و دیگر استان‌های کشور مبادرت به ترانزیت مواد مخدر نموده و به همین منظور در برخی استان‌های مرزی مانند کرمانشاه دست به تشکیل باندهای قاچاق مواد مخدر زده و از قاچاقچیان حمایت می‌کرد.

۱۲۱

در سال ۱۳۳۶ تعدادی از مأمورین درستکار کرمانشاه دست به مبارزه و وسیع علیه قاچاقچیان زده و با شدت با آنها به مبارزه پرداختند و حتی تعدادی از آنها را نیز به قتل رساندند، این سخت‌گیری بسیاری از قاچاقچیان را که تاب محدود شدن منافعشان نداشتند به واکنش واداشت. به این ترتیب پای غلامرضا که او نیز منافعش به خطر افتاده بود به ماجرا کشیده شد. برخورد این شاهزاده پهلوی با مأمورین مبارزه با مواد مخدر بسیار تأسف‌آور بود. در اینجا برای آگاهی بیشتر از برخورد غلامرضا با مأمورین صدیق کرمانشاه و نیز نام کسانی که در این ماجرا نقش داشته‌اند سندی ذکر می‌شود:

اطلاع واصله حاکی است قاچاقچیان کرمانشاه و ناحیه غرب که به وارد کردن اجناس قاچاق و خارج کردن گوسفند - تریاک و عرق قاچاق اشتغال دارند از طرف افراد متنفذ و سرشناس در تهران حمایت و پشتیبانی می‌شوند. از جمله ریاست یکی از این دستجات در تهران با دولتشاهی از - بستگان والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی است و سناتور جمال امامی، سرهنگ دولتشاهی، علیاحضرت ملکه عصمت - فرماندار و استاندار کرمانشاه نیز از دسته مذکور جانبداری می‌نمایند. یکی از رؤسای سابق مرزبانی کرمانشاه می‌گفت در زمان تصدی وی با شدیدترین وضع با قاچاقچیان مبارزه می‌شد و حتی در برخورد با قاچاقچیان چند



نفر دوم از راست غلامرضا پهلوی و بعد، محمدرضا پهلوی

سرباز و قاچاقچی کشته شدند به طوری که قاچاقچیان کمتر موفق به حمل و نقل قاچاق می‌شدند ولی پس از چند روز والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی به عنوان شکار به کرمانشاه تشریف فرما شده و بلافاصله مشارالیه را احضار و خطاب به وی می‌گویند (سرهنگ آدم‌کشی بس است تو را برای کشتن مردم نفرستاده‌اند) و با اینکه در پاسخ والا حضرت به عرض می‌رساند که کشته‌شدگان از افراد قاچاقچی بوده و حتی چند سرباز را به کشتن داده‌اند معهدا والا حضرت مجدداً با تشدد اظهار می‌دارند (احتیاج به جواب نیست گفتم که متوجه باشی). سرهنگ مذکور اضافه نموده پس از این جریان قاچاقچیان با آزادی بیشتری به کار پرداخته‌اند و در این میان تنها سرلشکر عزیزی مایل به مبارزه با قاچاقچیان می‌باشد.^{۴۹}

از این سند چند نکته مستفاد می‌شود. نخست اینکه بسیاری از افراد متنفذ و سرشناس از غلامرضا گرفته تا فرماندار کرمانشاه و... در قاچاق مواد مخدر نقش داشته‌اند. دوم اینکه غلامرضا مأمورین مبارزه با مواد مخدر را تهدید به عدم مداخله در این موضوع می‌کند. سوم اینکه در پایان سند گفته می‌شود که سرلشکر عزیزی مایل به مبارزه با قاچاق است، نه اینکه مبارزه می‌کند و این حاکی از این واقعیت تلخ است که سرلشکر مذکور تحت فشار بوده است.



نفرات جلو، حمیدرضا پهلوی و هما خامنه

۲-۳. حمیدرضا

وی کوچک‌ترین فرزند رضاشاه از ملکه عصمت بود. حمیدرضا را باید بعد از اشرف فاسدترین فرد خاندان پهلوی دانست. او از یک سو در فسادهای اخلاقی غرق بود و از سوی دیگر در فروش و هم‌چنین استعمال مواد مخدر به حد جنون‌آمیزی افراط می‌کرد. حمیدرضا دوستان متعددی از همه اقشار داشت که وجه تشابه همه آنها بی‌بندوباری و دست داشتن در مفاسد اجتماعی بوده است. کافیت نگاهی گذرا به زندگی این شاهزاده مغموم بیندازیم که به گفته یکی از دوستانش همواره از وضعیت شاک و گریه می‌کرده است^{۲۰}، یا چگونه از هر وسیله‌ای برای کام‌جوییش استفاده می‌کرده است. در حلقه نزدیکان حمیدرضا زنی به نام «هما خامنه» وجود داشت که ظاهراً همسر او بوده و از ایشان صاحب فرزندان نیز بوده است، اما بنا به نص صریح اسناد این فرزندان غیرشرعی بوده و حمیدرضا مسئولیت آنها را بر عهده گرفته است. هما و حمیدرضا هر دو به هرویین اعتیاد داشته‌اند. در یکی از اسناد آمده است:

همسر حمیدرضا به نام هما مثل خود و الاحضرت معتاد به هروئین است و در عین حال سابقه نامطلوبی از لحاظ عصمتی دارد، حتی با دارو دسته پری غفاری دم‌ساز است و خانه‌ای در

تخت جمشید دارد و اصولاً زن شرعی والا حضرت نبوده و دو بچه فعلی آنها به نام بهزاد و نازک به طور غیر شرعی به دنیا آمده‌اند و تنها وقتی خواسته‌اند به لندن بفرستند یک کلاه شرعی درست کرده‌اند و برایشان شناسنامه گرفتند...^{۳۱}

این زن نه چندان خوشنام به شدت مورد علاقه حمیدرضا بوده و به این جهت از تمام کارهای نامشروعش چشم‌پوشی، به طوری که حتی در برابر خیانت‌هایش نیز سکوت می‌کرده است.^{۳۲} این زن در کنار فساد اخلاقی، به هرویین اعتیاد شدیدی داشت و به همراه حمیدرضا مرتباً آن را استعمال می‌کرد. مفاسد حمیدرضا و هما محدود به این دو فقره نمی‌شود، چرا که در پرونده آنها ماجرای یک قتل هم وجود دارد. توضیح آنکه حمیدرضا با یکی از چهره‌های مشهور به نام «فلور» ارتباط نامشروع داشته و از این رهگذر او را حامله می‌کند. فلور بدون جلب‌نظر حمیدرضا و برای باج‌ستانی و یا شاید مهر مادری مبادرت به حفظ جنین می‌کند، حمیدرضا که از این ماجرا آگاه می‌شود پس از اینکه موفق به جلب‌نظر فلور برای سقط جنین نمی‌شود، به همراه هما به منزل ایشان رفته و او را به قتل می‌رسانند.^{۳۳}

حمیدرضا پس از این ماجرا به خارج از کشور گریخت و پس از اینکه آب‌ها از آسیاب افتاد مجدداً به ایران بازگشت، بدون اینکه هرگز به طور جدی در این مورد بازخواست و مجازات شود. قانون‌گریزی حمیدرضا محدود به این موارد نمی‌شود. وی که از فروشندگان عمده مواد مخدر بود بارها از موقعیت خانوادگی‌اش برای جابه‌جا کردن مواد مخدر استفاده می‌کرده است. وی در مواردی خود به شرق و یا غرب کشور رفته و به وسیله خودرو شخصی‌اش مواد مخدر را به تهران می‌آورده است، بدون اینکه مأمورین بازرسی توان جستجوی خودرو او را داشته باشند. در سندی آمده است:

در پاره‌ای از محافل راجع به دخالت والا حضرت شاهپور حمیدرضا پهلوی در امر قاچاق مواد مخدر (هروئین و کوکائین) و حمل و نقل مواد مزبور به نقاط مختلف کشور هنگام مسافرت به شهرستان‌ها به عنوان شکار مطالبی به گوش رسیده و گفته می‌شود یکی از افسران ارتش (سرهنگ) هم در این مورد با ایشان همکاری نزدیک دارد و از جمله در مسافرت اخیر والا حضرت به ماکو به عنوان شکار مقداری هروئین و کوکائین وارده از کشور ترکیه توسط مشارالیه به تهران حمل گردیده است.^{۳۴}

حمیدرضا به دلیل اعتیادی که داشت منزلش را به محلی برای معتادین تبدیل کرده و همانگونه که در بالا نیز گفته شد همواره کسانی از نزدیکان و دوستانش در آنجا در حال استعمال مواد مخدر بودند. این شاهزاده به این نیز بسنده نکرد و مرتباً برای کشیدن هروئین و تریاک به منازل کسانی که فروشنده و یا خود مصرف‌کننده آن بودند در رفت و آمد بوده است. همین مسئله بارها در اسناد

ساواک منعکس شده و او را برای اینکه شأن خاندان سلطنتی را مخدوش می‌کند مورد سرزنش قرار داده‌اند.^{۳۵} از جمله کسانی که وی به منزل آنها رفت و آمد داشته و در آنجا به مصرف مواد مخدر می‌پرداخت می‌توان به سردار اسعد بختیاری و پسرانش گودرزخان ایلخانی و هرمزخان ایلخانی، حسن فرجاد و هاشم رویانی اشاره کرد.^{۳۶}

حمیدرضا همچنین در گرفتن رشوه برای آزاد کردن فروشندگان مواد مخدر و یا کسانی که دستگیر شده بوده‌اند ابایی نداشته و بارها اقدام به این کار کرده است. وی حتی در یک مورد بدون در نظر گرفتن بازتاب آن در سطح جامعه خود شخصاً به زندان رفته و فردی را که با چند کیلو هروئین دستگیر شده بود، آزاد کرد.^{۳۷}

۱-۲-۳. هرویین حمیدرضا

فعالیت حمیدرضا در قاچاق هرویین به جایی رسید که او بهترین نوع آن را تولید می‌کرد و از این بابت شهرتی بسزا یافت. در سندی گویا که حاکی از قاچاق فروشی وی می‌باشد چنین بیان شده است:

۱۲۵

یکی از قاچاق‌چیان مواد مخدر به طور خصوصی به وکیل خود اظهار داشته شاهپور حمیدرضا با همکاری نعمت‌الله کلان کارمند شهرداری که سمت ریاست دفتر مشارالیه را دارد و تقی علوی کیا برادر تیمسار علوی کیا قائم‌مقام سابق سازمان امنیت که در خیابان تخت‌جمشید دفتری دارند و به کمک ایادی دیگر باندی برای قاچاق مواد مخدر تشکیل داده و توسط چند نفر از کارمندان و سهامداران شرکت‌های هوایی مواد مخدره مخصوصاً هروئین را از خارج از ایران وارد و در تهران و شهرستان‌ها پخش می‌کنند و در این کار حسن عرب نیز همکاری نزدیک دارد و اغلب شب‌ها در فرودگاه مهرآباد در دفتر شرکت‌های هواپیمایی بالاکس ایران‌ایر می‌نشیند. گوینده افزوده شاهپور حمیدرضا برای پخش رقم بزرگ این مواد شخصاً به عنوان شکار مواد مذکور را از تهران به شهرستان‌ها و از شهرستان‌ها به تهران حمل می‌نماید و چند نفر از افسران و درجه‌داران نیروی هوایی نیز با مشارالیه همکاری می‌کنند و مواد اولیه (تریاک) را نیز از شهرستان‌های (تبریز، رضائیه، نیشابور، مشهد) برای مشارالیه به تهران حمل و تحت نظر وی پخش می‌نمایند و در حال حاضر معروف‌ترین هروئین در تهران به نام هروئین حمیدرضا می‌باشد که بین مصرف‌کنندگان و قاچاق‌چیان معروف است.^{۳۸}

مفاسد خانواده پهلوی محدود به این افراد نبوده است به طوری که حتی فرزندان آنها نیز درگیر مواد مخدر بوده‌اند. این افراد بیشتر به مصرف آن اعتیاد داشتند. به طور مثال می‌توان به پسر حمیدرضا اشاره کرد که به مواد مخدر معتاد و به همین جهت نیز بارها تحت مراقبت پزشکی قرار گرفت.^{۳۹}

مورد دیگر دستگیری «بهزاد پهلوی» در فرودگاه «هیث رو» انگلستان می‌باشد. وی در فرودگاه مذکور با مقداری حشیش دستگیر و ۵۰ لیبره نیز جریمه ولی با کمک سفیر ایران در انگلستان آزاد می‌شود.^{۴۰}

۳-۳. محمودرضا

محمودرضا برادر دیگر شاه نیز مانند اکثر اعضای این خانواده در قاچاق مواد مخدر دست داشته است. او در مزرعه بزرگش به کشت خشخاش مبادرت می‌ورزید. این شاهزاده پهلوی علاوه بر فروش مواد مخدر شدیداً به آن اعتیاد داشته و ظاهراً به همین خاطر نیز از شاهزادگی عزل شده است.^{۴۱} محمودرضا ظاهراً بخشی از این تریاک‌ها را که در مزرعه‌اش تولید می‌کرده است به دولت و باقی‌مانده را در بازار آزاد می‌فروخته است.^{۴۲}

۴- شهناز پهلوی

از دیگر اعضای آلوده خانواده پهلوی «شاهدخت شهناز» همسر «خسرو جهانبانی» اولین فرزند محمدرضا از فوزیه بود.



نفرات جلو از چپ: اشرف، فرح، غلامرضا، شهناز، شمس و فاطمه

به گفته علم هدف خسرو از این ازدواج صرفاً ارثیه شهناز بوده است؛ به همین دلیل نیز او را معتاد می‌کند. علم در این مورد می‌نویسد:

... باوالاحضرت شاهدخت شهناز که مدتی ملاقات نکرده بودم، بر حسب امر خودشان ملاقات کردم. می‌خواستند بدانند چرا من دوری می‌کنم. خیلی صریح عرض کردم، اعمال شما بر خلاف منافع شاهنشاه است. من نه تنها دوری می‌کنم، جلوی حرکات شما را هم می‌گیرم. فکر نکنید چون دختر شاهنشاه هستم من باکی دارم. شوهر شما هم پسرۀ جعلق... پدر سوخته ایست، شما را با دادن قرص (ال. اس. دی) و حشیش تحت تأثیر و نفوذ خود گرفته. شما هم دیگر از بین رفته‌اید. شاهنشاه تبرعاً شما را نگاهداری می‌کنند. خیلی شاهزاده خانم متأثر شدند.^{۴۳}

در سال ۱۳۳۷ در محافل تهران شایع شد شماره‌های از مجله تایم که به تهران ارسال شده بود تماماً از طرف سازمان اطلاعات و امنیت کشور سانسور و دو صفحه وسط آن بریده شده بود. مندرجات دو صفحه حذف شده توسط یک مخبر آمریکایی درباره قاچاق مواد مخدر و باند قاچاقچیان هروئین و کوکائین در ایران بود و اشرف پهلوی، محمدرضا پهلوی و ملکه مادر به ترتیب از گردانندگان باند فروشندگان مواد مذکور در خاورمیانه و ایران معرفی شده بودند.

۵- رجال و متنفذین دربار

در کنار شخصیت‌های سیاسی و صاحب‌منصبان رسمی، در محافل خصوصی و شخصی شاه افرادی وجود داشتند که دارای قدرت فراوانی بودند. این رجال و شخصیت‌های نزدیک به شاه که اندرونی وی را تشکیل می‌دادند، بعضاً قدرتی فراتر از همه مقامات رسمی کشور دارا بودند. این افراد بزم‌ها و مجالس شاه را آراسته و جزو محارم خصوصی او به حساب می‌آمدند. درباره این افراد به درستی گفته شده است که: «محفل درونی در حال حاضر شامل تعدادی از مقامات است که رابطه آنها با شاه بر اساس اعتماد و اطمینان متقابل برقرار شده است. آنها بیشترین نفوذ را بر شاه داشته و برای دسترسی به بخش‌های مهم اجتماع کانال‌های مهمی را ایجاد می‌نمایند.»^{۴۴} در میان این جمع خصوصی شاهانه، یکی از مهم‌ترین افراد امیر هوشنگ دولو بوده است.

۵-۱. امیر هوشنگ دولو

دولو از یک خانواده قاجاری و از دوستان بسیار نزدیک محمدرضا شاه به حساب می‌آمد. وی از طریق همین دوستی ثروت بسیار زیادی به دست آورده و به پدر خاویار ایران معروف گردیده بود.^{۴۵} دولو به جهت ارتباط نزدیکی با شاه از نفوذش استفاده کرده و به گفته فردوست بسیاری از افرادی را که به دنبال قدرت و یا کسب مقامی بودند به شاه معرفی می‌کرد.^{۴۶} دولو به مواد مخدر

اعتیاد داشت و جزو معتادین رسمی به حساب می‌آمد. به همین علت از سوی شاه سهمیه روزانه مرتبی برای وی در نظر گرفته شده بود.^{۴۷} شاید یکی از دلایل نفرت فرح دیبا و ملکه مادر از ایشان به خاطر همین اعتیاد و نیز کارهایی که در صفحات قبل به آن اشاره شد بوده است.^{۴۸} دولو در کنار مصرف مواد مخدر از قاچاق چیان بین‌المللی و عضو مافیای بین‌المللی بوده است. در نامه‌ای از گمرکات کل سوئیس به دادستانی این کشور در سال ۱۹۶۰م در مورد وی آمده است:

مأموران گمرک سوئیس به شخصی به نام هوشنگ دولو (تبعه ایران و مقیم پاریس) که در قاچاق هروئین [دست دارد و] ظاهراً شیره‌کش خانه‌ای را در آپارتمان خود در پاریس دایر کرده است. [مشکوک‌اند.] چون امکان دارد آقای دولو از خطوط هوایی و فرودگاههای سوئیس برای قاچاق مواد مخدر استفاده کند تدابیر لازم علیه نامبرده اتخاذ شود.^{۴۹}

با اشتهار دولو به قاچاق مواد مخدر، یکی از مهم‌ترین رسوایی‌های رژیم پهلوی در سطح بین‌المللی مربوط به ماجرای کشیده شدن پای وی به قاچاق مواد مخدر در سوئیس بوده است. راجع به اصل موضوع در ذیل نام قریشی به تفصیل سخن خواهیم گفت. در اینجا فقط به بخشی که مربوط به دولو است مختصراً اشاره خواهیم کرد.^{۵۰}

در یکی از سفرهای شاه به اروپا در سال ۱۳۵۰ علی‌رغم مصونیت دیپلماتیک دولو که از همراهان شاه بود، پلیس سوئیس منزل وی را مورد بازرسی قرار داده و مقداری مواد مخدر از اتاق وی کشف می‌کند. دولو به دلیل بیماری قلبی مورد تجسس قرار نگرفته و به ایران بازگردانده می‌شود.^{۵۱} در همین زمان حسن قریشی نیز در سوئیس با مقداری تریاک دستگیر می‌شود که در هنگام بازجویی تریاک‌ها را متعلق به دولو می‌داند.^{۵۲} کشیده شدن پای دولو به این ماجرا غیرمستقیم حملات مطبوعات را متوجه محمدرضا شاه کرده و رژیم پهلوی را مورد انتقاد قرار می‌دهند که در قاچاق مواد مخدر نقش دارند.^{۵۳} این ماجرا چندین ماه دربار پهلوی را به خود مشغول و آنها را مجبور به خرج هزینه‌های هنگفتی برای پاک کردن این رسوایی کرد. به همین منظور باب مکاتبه‌ای دوسویه میان دربار و سفارت ایران در برلین گشوده و مبادرت به استخدام وکلای خبره‌ای در کشور سوئیس کرد. این وکلا که معروف‌ترین آنها «ریموند نیکوله» و «ژان پل بوئوسو» بودند، با برقراری ارتباط با مقامات سیاسی و قضایی کشور سوئیس سرانجام با وعده و عید قاضی پرونده آقای «وهر» را راضی به صدور حکم به نفع دولو کردند.^{۵۴} دولو که در این زمان در ایران تحت درمان و مراقبت‌های پزشکی بود پس از اطمینان از نظر قاضی پرونده و به منظور حفظ آبروی خود و دربار راضی به بازگشت به سوئیس به منظور حضور در دادگاه گردید.^{۵۵} اسدالله علم در خاطراتش به خوبی این موضوع را مورد موشکافی قرار داده و انعکاس آن را در دربار بیان کرده است. وی می‌نویسد:

... شام در کاخ ملکه مادر - شاه با برنامه ما مبنی بر فرستادن دولو به سوئیس در پس فردا مخالفت کرد. تذکر دادم که ترتیب آن کار داده شده و وکیلش که یکی از مبرزترین وکلای اروپاست در فرودگاه از او استقبال خواهد کرد و خیال دارد همانجا در فرودگاه طی یک کنفرانس مطبوعاتی حملاتش را به مقامات سوئیس آغاز کند. اگر دولو نرود، ما امکان پیروزی روابط عمومی مان را از دست می دهیم. شاه همچنان نگران سلامتی دولو است که ممکن است زیر بار این فشار از پادراید ولی من به او اطمینان دادم که مردک حالش کاملاً مناسب است و از عهده سفر برمی آید. یکبار دیگر تأکید کردم که طبق قرار عمل کنیم. شاه گفت: تو تحت تأثیر وکیل هستی که هر حرف مزخرفی را بگوید می پذیری. من هم با عصبانیت و بدون لحظه‌ای فکر گفتم: در این صورت اعلیحضرت هم زیر طلسم امیر هوشنگ دولو قرار دارند...^{۶۷}

بازگشت دولو به سوئیس، از سوی مطبوعاتی که به احتمال زیاد از سوی وکلای وی توجیه شده بودند؛ نشانه‌ای از پاکی و صداقت او معرفی شد و در این مورد تبلیغات وسیعی به راه انداختند.^{۶۸} این پرونده نیز مانند پرونده اشرف که در صفحات قبل به آن اشاره گردید نهایتاً به سود دولو مختومه و وی نیز از اتهامات وارده تبرئه گردید.^{۶۹} نکته جالب در این ماجرا پاسخ‌های ضدونقیض قریشی به بازپرس پرونده بود، به طوری که وکلای دولو در مذاکراتی که با دربار داشتند این موضوع را بارها مطرح و از دربار خواستند مانع از اظهار این بیانات از سوی قریشی شوند؛ چرا که بنا بر عقیده آنها این تناقض‌گویی می‌توانست سبب پیچیدگی پرونده شود. شاید در پشت این ترس، موضوع کشیده شدن پای شاه در میان بوده است.^{۶۹} پس از تبرئه شدن دولو، قاضی پرونده که نهایت مساعدت را نسبت به وی و دربار ابراز کرده بود به منظور قردادانی از سوی دربار برای مسافرت به ایران دعوت گردید.^{۷۰}

این پرونده باعث شد وجهه رژیم مجدداً مورد تعدی واقع و روزنامه‌های اروپایی تندترین مطالب را علیه رژیم و در رأس آن شاه بیان کنند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا محمدرضا شاه در مورد فعالیت‌های نزدیک‌ترین دوستش تا به این اندازه بی‌خبر بوده است؟ یا اینکه اطلاع داشته و در این همراهی‌های مسائلی بوده است که اسناد به آن اشاره نکرده‌اند؟

دولو در داخل کشور نیز چندین بار رسوایی‌هایی به بار آورد و هر بار با اغماض ملوکانه مواجه گردید. در یکی از این موارد اتومبیل وی در مسیر کرمان به تهران تصادف کرد و در آن مقدار زیادی تریاک و هروئین کشف گردید. در این مورد علم می‌نویسد:

موضوع بر سر این است که باز آقای دولو از اصفهان به تهران تریاک حمل می‌کند. با آن که چون معتاد رسمی قلمداد شده، از طرف مقامات دولتی به او تریاک به طور رسمی می‌دهند. باری ایشان سی کیلو تریاک از اصفهان به تهران می‌آورد که اتومبیل او برگشته (البته خودش

نبوده) و زن راننده کشته می‌شود. و به این علت دادستان و بازپرس قم پرونده تشکیل می‌دهند (قتل غیر عمد همسر راننده) و معلوم می‌شود در اتومبیل سی کیلو تریاک هم بوده. اتومبیل مال کیست؟ مال آقای دولو. شاهنشاه فرمودند چون اجازه کشت تریاک در اصفهان گرفته بود اشکال ندارد که اقدام کنید گرفتار نشود. من بعد از شام فوری رئیس ژاندارمری را خواستم و او به من گفت که علاوه بر تریاک، هروئین هم در این اتومبیل بوده است. آن هم به مقدار زیاد... ما که برای یک گرم هروئین یک خانواده را به بدبختی می‌نشانیم و صاحب آن را اعدام می‌کنیم، به چه صورت می‌توان جلوی این قضیه را گرفت.^{۶۱}

۲-۵. حسن قریشی

حسن قریشی یکی از تجار ایرانی مقیم سوئیس بود که در اواخر سال ۱۳۵۰ به جرم نگهداری ۳۵ گرم ماده مخدر از نوع تریاک به وسیله پلیس سوئیس دستگیر می‌شود.^{۶۲} قریشی را باید از دوستان نزدیک محمدرضا شاه دانست که تقریباً وظایفی شبیه دولو را بر عهده داشت - البته با دامنه بسیار کمتر. یکی از این وظایف مشترک میان قریشی و دولو مهیا کردن بساط عشرت شاه بوده است. علم در نوشته‌هایش در این مورد می‌نویسد:

۱۳۰

[شاه] دستور داد به ایکس [حسن قریشی] یادآوری کنم که هر بار با زنی تماس می‌گیرد به دولو گزارش بدهد و نه مستقیماً خود او. معنی این پیام را درک نکردم و او در توضیح گفت: می‌دانی، آدم‌های ایکس برای جلب نظر من بیش از حد خوش خدمتی می‌کنند و در مواقعی برای انجام خدمات غیر اخلاقی شان با هم رقابت می‌کنند که امتیاز بیشتری بگیرند.^{۶۳}

اما در مورد نقش قریشی در حمل و نگهداری مواد مخدر باید به این حادثه اشاره کرد. وقتی شاه بنا بر عادت مألوف برای تفریح سالانه به سوئیس رفت پلیس کشور سوئیس در بازرسی‌های خود از محل کار قریشی مقداری مواد مخدر از وی کشف می‌کند. در بازرسی‌های اولیه از قریشی، پای افراد دیگری به میان کشیده شد که غالباً از رجال سرشناس کشور به حساب می‌آمدند. یکی از این افراد امیر هوشنگ دولو بود که در صفحات قبل به آن اشاره گردید. قریشی در اعترافاتش عنوان کرده بود که در یک میهمانی خصوصی ناهار که افرادی مانند: دکتر دیبا، انصاری، ستوده و چند تن دیگر نیز حضور داشته‌اند این تریاک را از آقای دولو دریافت داشته است تا به آقای خسرو قشقایی که از مخالفین رژیم نیز بوده است در آلمان تحویل دهد. واسطه این امر خانم والون منشی قریشی بوده است.^{۶۴}

قریشی این ماجرا را توطئه‌ای از سوی «دکتر گورکن» از شرکای سابقش در شرکت «سادینکو» برای تصفیه حساب و بدنام کردنش می‌دانست.^{۶۵} راجع به این شرکت باید گفت که این شرکت

را قریشی در سوئیس تأسیس کرده بود و محور فعالیت‌هایش تهیه مواد اولیه برای کارخانه‌های داروسازی بود. لازم به توضیح نیست که بخش اصلی این داروها از تریاک تأمین می‌گردیده است. در سندی که یک شخص ناشناس برای قریشی فرستاده، آمده است:

از آقای باجر در لوزان خواهش کردم تا این مسئله را بررسی کند. وی قضیه را به قرار زیر برایم شرح داد: باجر با دو شرکت سیبا و گایگی مذاکره و گفت و گو کرده که هر دوی آنها [در داروهایشان] از مقادیر فراوانی تریاک استفاده می‌کنند و برای تهیه تریاک سازمانی در اختیار دارند. سیبا - گایگی احتمالاً برای ایجاد سازمانی برای تهیه تریاک از ایران علاقه‌مند خواهند بود. بدین منظور، آقای باجر در حال حاضر سرگرم گفت و گو با آنهاست. به محض این که وی امکانات محسوسی بیابد با ما تماس خواهد گرفت. از تو می‌خواهم که در تهران تمهیدات لازم را به عمل آوری تا این قضیه به تو واگذار شود و کسی جایگزین تو نگردد. نباید به خود اجازه بدهیم که وجهه خودمان را در مقابل سیبا - گایگی از دست بدهیم.^{۶۶}

به این ترتیب و با توجه به مطالب گفته شده بعید نیست که قریشی از طریق دولو که در ایران از قاچاق‌چیان سرشناس بوده است تریاک مورد استفاده برای شرکت سایکو را تهیه می‌کرده است. در ماجرای دستگیری قریشی، دربار برای جلوگیری از رسوایی‌اش برای هر سه متهم اصلی پرونده یعنی دولو، قریشی و قشقایی وکیل گرفته و با خرج هزینه‌های هنگفت و دادن هدایای فراوان توانست که غائله را بخواباند.^{۶۷}

۳-۵. فلیکس آقایان

وی فرزند «الکساندر آقایان» و به گفته فردوست مرد شماره یک ارامنه بوده است.^{۶۸} این شخص از بزرگ‌ترین قاچاق‌چیان کشور و از دوستان بسیار نزدیک شاه بود. وی در بیشتر میهمانی‌های خصوصی شاه حاضر و رابطه بسیار دوستانه‌ای میان آنها وجود داشته است. فردوست وی را بزرگترین قاچاقچی ایران می‌داند.^{۶۹} وی در مورد فلیکس به تفصیل سخن گفته است:

فلیکس آقایان در حد عجیبی از مسائل ایران و سیاست بین‌المللی و تشکیلات خفیه سیا و اف. بی. آی و مافیا اطلاع داشت، زیرا در رده‌های بالای سازمان‌ها بهترین رفقا را به ضرب پول‌های کلان به دست آورده بود و در تشکیلات اجتماعی سرّی آمریکا در بالاترین رده دست داشت. او کسی نیست که پولش را دور بریزد و اگر یک میلیون دلار به یک سناتور آمریکایی می‌داد، ۱۰ میلیون دلار از وجود او استفاده می‌برد. فلیکس عضو بلندپایه مافیای آمریکاست. او در قاچاق مواد مخدر روی دست اشرف زده بود، ولی رد به هیچ فردی نمی‌داد. برادر کوچکتر فلیکس جزء هیأت رئیسه توزیع مواد مخدر در آمریکای مرکزی و جنوبی است... فلیکس یکی

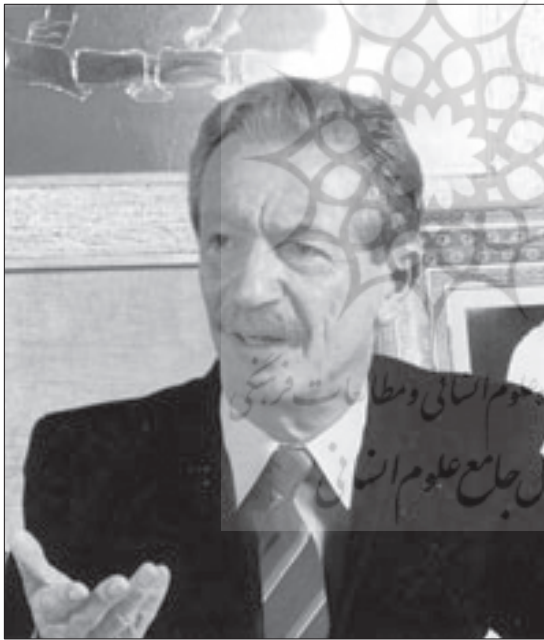
از نزدیک‌ترین دوستان محمدرضا شاه بود و در اکثر ساعات فراغت او حضور داشت و به اتفاق محمدرضا و چند تن دیگر هر شب تا نیمه شب به ورق‌بازی می‌پرداختند...^{۷۰}

۶- نخست‌وزیر و وزرا

در این بخش برای جلوگیری از اطناب کلام موارد مطرح شده درباره هر کدام را به اختصار توضیح و خوانندگان را به مطالعه بیشتر در این مورد به کتاب‌ها و اسنادی که در این زمینه وجود دارد ارجاع می‌دهیم.

۶-۱. شاپور بختیار

در دستگاه حکومت پهلوی کمتر می‌توان شخصی را یافت که از آلودگی‌های اخلاقی و فساد



شاپور بختیار

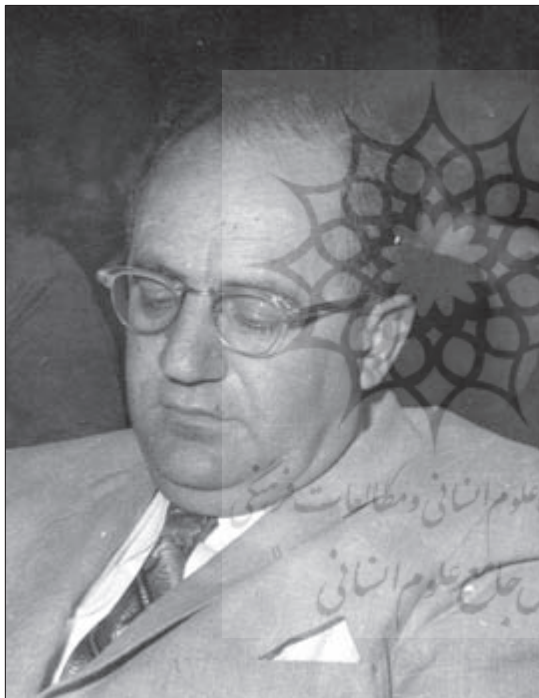
مصون بوده، پرونده قابل دفاعی بر جای گذاشته باشد. به نص صریح اسناد ساواک و خاطرات منتشر شده از این رجال بسیاری از وزرا و نمایندگان مجلس یا اعتیاد داشته و یا اینکه در قاچاق مواد مخدر دست داشته‌اند. ناگفته پیداست که در دستگاهی که شخص اول آن و اعضای خانواده‌اش به همه نوع فساد آلودگی دارند نمی‌توان انتظار ظهور افراد صدیق و یا همکاری انسان‌های سالم با آنها را داشت. اگر بر اساس سلسله مراتب قدرت سیاسی بخواهیم بررسی کنیم به ترتیب زمانی باید از شاهپور بختیار آخرین نخست‌وزیر دوران پهلوی

شروع کنیم. وی که در آخرین روزهای حیات پهلوی خود را منجی نظام شاهنشاهی معرفی می‌کرد و ادعای اصلاح امور را می‌کرد، به گفته فردوست به انواع اعتیاد از مشروبات الکلی گرفته تا مواد مخدر آلودگی داشته است. وی در این مورد می‌نویسد:

... می گفتند که بختیار قمارباز است و در قمار بلوف زدن مهم ترین اصل است و ضمناً ثابتی می گفت که تریاکی و عرق خور است و در نخست وزیری روزی ۲ بار ساعت ۱۰ صبح و ۵ بعد از ظهر بساط تریاک کشی برپا می شد. روشن است که پس از مصرف شجاع می شد و می توانست ضعف خود را پپوشاند.^{۷۱}

۲-۶. جهانشاه صالح

جهانشاه صالح از دیگر شخصیت های سیاسی و علمی دوره پهلوی است که در مقطعی نیز وزارت بهداری را بر عهده داشت.^{۷۲} از بزرگ ترین اقدامات صالح در دوران وزارتش در این منصب



جهانشاه صالح

تصویب قانون منع کشت خشخاش بوده است.^{۷۳} وی بارها در اظهاراتش به این موضوع اشاره کرده و از دیگران درباره حفظ دست آوردهایش یاری خواسته است.^{۷۴} در باب انگیزه های این اقدام جهانشاه صالح از همان زمان بسیاری شبهه وارد کرده و آن را در راستای اهداف دول خارجی در جهت کمک به کشورهای ترکیه و افغانستان تفسیر کرده اند. در سندی در این زمینه آمده است:

در زمان بهداری جهانشاه صالح، طرح مبارزه با کشت خشخاش در ایران به اجرا درآمد و حال آنکه این طرح آمریکایی به سود ترکیه و افغانستان بود که یکی از منابع

سرشار درآمدشان (به خصوص ترکیه) از فروش تریاک است، چه برای مصارف دارویی و چه برای مصارف تخریری، به هر حال این طرح مشکلی را حل نکرد و اعتیاد رواج شدید داشت.^{۷۵}

همچنین باید گفت که متأسفانه این فرد که در گفته هایش بارها از رواج اعتیاد در کشور داد

سخن داده و اظهار تأسف کرده است،^{۷۶} بنا بر عقیده بسیاری از اولین کسانی است که در رواج هروئین در کشور نقش داشته است. وی به خاطر تشکیک در همین موضوع چندین بار در مظان اتهام قرار گرفته، در سندی در این زمینه آمده است:

دکتر جهانشاه صالح وزیر سابق بهداری که دو سال قبل وزیر بهداری بود و ده کیلو هروئین را به طور قاچاق وارد ایران کرده بود گویا مقامات مربوطه به این موضوع پی برده بودند و در حال حاضر استاد دانشگاه می‌باشد. به طوری که دکتر رضا نقابت دارای شماره تلفن ۴۳۷۴۵ اظهار داشته است مدت‌ها قاچاقی هروئین وارد می‌کرده و از موقعیت خویش سوءاستفاده می‌نموده و در ضمن از فروش مواد مخدره پول سرشاری به جیب زده و مبارزه با تریاک نیز فقط برای رد گم کردن و در ضمن رواج بازار هروئین و مرفین و کوکائین خودش بوده است.^{۷۷}

اشتهار این شایعات به حدی بود که در زمان ریاست وی بر دانشگاه تهران، اعلامیه‌هایی از سوی مخالفینش پخش گردید که از فساد وی حکایت می‌کردند. در اینجا بخشی از این اعلامیه‌ها را می‌آوریم:

اخیراً تعدادی نامه ماشین شده بدون امضاء از ناحیه مخالفین دکتر جهانشاه صالح رئیس دانشگاه تهران وسیله پست برای رؤسای دانشکده‌های وزارت بهداری ارسال گردیده است. در نامه مزبور خطاب به دکتر جهانشاه صالح نوشته شده: شما که اظهار فضل و ادب می‌نمایید و خود را پاکدامن جلوه می‌دهید اولین بار هروئین را با چمدان به ایران وارد و جوانان را آلوده کرده‌اید... نویسنده در خاتمه نامه دکتر جهانشاه صالح را تهدید نموده که هر چه زودتر منتظر انتقام وی و امثال دکتر خانعلی‌ها باشد.^{۷۸}

بنا بر اسناد موجود جهانشاه صالح با اشرف نیز دوستی داشته و ظاهراً به کمک وی بزرگ‌ترین باند قاچاق ایران را اداره می‌کرده است.^{۷۹}

۳-۶. عبدالعظیم ولیان

یکی دیگر از وزیرانی که در قاچاق مواد مخدر دیده می‌شود ولیان می‌باشد. وی از دوستان بسیار نزدیک محمدرضا شاه بود و در بسیاری از سفرهای داخلی و خارجی او را همراهی می‌کرد. اشتهار ولیان در قاچاق مواد مخدر به حدی بود که تریاک تولیدیش در کشور به «تریاک ولیان» شهرت داشت. در حاشیه یکی از اسناد آمده است:

تریاک مصرفی تعداد زیادی از رجال را ولیان تأمین می‌نماید که به تریاک ولیانی معروف است.^{۸۰}



ولیان در حال بوسیدن دست شاه

۱۳۵

نکته جالب در مورد ولیان این است که ظاهراً تریاک‌های وی را دولو با خود به اروپا می‌برده است، به همین جهت شاه از این قضیه به شدت ناراحت و ولیان را مورد غضب قرار داده است: طبق اطلاع آقای امیرمجید فیوضات مدیرکل اطلاعات و روابط عمومی وزارت اطلاعات [و جهانگردی] به طور خصوصی اظهار داشت علت اینکه شایع است ولیان مورد غضب شاهنشاه آریامهر قرار گرفته این است که از چمدان امپرهوشنگ دولو که در سفر همراه شاهنشاه آریامهر بوده مقداری تریاک به دست می‌آید و بعد معلوم می‌شود که این تریاکها را ولیان به نامبرده داده است و شاهنشاه از این موضوع به شدت ناراحت می‌شوند.^{۸۱}

از دیگر افرادی که به نص صریح اسناد در قاچاق مواد مخدر دست داشته‌اند احمد شفیق می‌باشد. در سندی راجع به نقش وی و رجال متنفذ دیگر در قاچاق مواد مخدر آمده است:

... چرا از استعمال تریاک و مواد مخدره جلوگیری نمی‌شود و معلوم نیست عاملین فروش با چه مقاماتی مربوط و از طرف چه کسی حمایت می‌شوند و ... شایع است که عده‌ای از متنفذین و رجال از جمله احمد شفیق مواد مخدره از خارج وارد کشور می‌نمایند و فلان سناتور هم تریاک می‌فروشد.^{۸۲}

۷- رئیس و نمایندگان مجلس شورای ملی

از رؤسای مجلس شورای ملی متهم در قاچاق مواد مخدر باید به سردار فاخر حکمت اشاره کرد. وی گویا در زمان ریاست مجلس با توجه به مصونیت سیاسی از موقعیتش در حمل و فروش مواد مخدر استفاده می کرده است. در سندی در همین مورد آمده است:



سردار فاخر حکمت

... در موقع ریاست مجلس [سردار فاخر حکمت] نیز از اتومبیل مجلس زیاد استفاده کرده، انتظام گفت در موقع رفتن و آمدن از شیراز اتومبیل را تریاک یا چیز دیگری بار می کرده چونکه

اتومبیل او را کسی بازرسی نمی کرده است.

نظریه یکشنبه: در مورد حمل تریاک توسط سردار فاخر در زمانی که ریاست مجلس را بر عهده داشت در بین مردم شایعاتی وجود دارد.^{۸۳}

نکته جالب در مورد همه این اشخاص، اشتهاشان به قاچاق در میان مردم است. حال جای این سؤال باقی می ماند که آیا دربار و شخص شاه به این اندازه بی خبر از اوضاع جاری مملکت بودند؟ یا اینکه چشمان خود را بسته بودند؟

متأسفانه به دلیل فراوانی این افراد و محدودیت‌های این مقاله از معرفی بسیاری از آنها صرف نظر کرده و در اینجا به تعدادی از نمایندگان مجلس که شهرت بیشتری دارند بسنده می‌کنیم. «سیدجعفر بهبهانی» یکی از نمایندگان فاسد دوره پهلوی است که در اینجا به مصداق مشتم نمونه خروار سندی در مورد فعالیت‌هایش را در اینجا می‌آوریم. در این سند علاوه بر بهبهانی چند تن دیگر از این نمایندگان فاسد معرفی شده‌اند:

عزیز اعظم زنگنه نماینده مجلس شورای ملی اظهار داشته چون در جریان کشف باند قاچاقچیان مشهد و بازداشت دو نفر سرهنگ ژاندارمری معلوم شده که سیدجعفر بهبهانی نیز در این کار دخالت داشته است و حتی یکی از افسران مزبور بنا به توصیه کتبی و اقدامات سیدجعفر بهبهانی به آن نواحی اعزام گردیده لذا دولت برای جمع مدارکی دال بر مداخله مشارالیه در این امر مشغول اقدام می‌باشد تا تقاضای سلب مصونیت سیدجعفر بهبهانی را از مجلس شورای ملی می‌نماید. وی اضافه نموده که عماد تربیتی و کدیور نمایندگان مجلس نیز با این باند همکاری داشته‌اند...^{۸۴}

۸- نظامیان و دیگران

با مطالعه اسناد و مدارک مرتبط با فساد مأمورین نظامی و انتظامی رژیم پهلوی اولین چیزی که به ذهن خواننده می‌رسد این مثل است که «هر چه بگنجد نمکش زند وای به روزی که بگنجد نمک». مأمورینی که وظیفه آنها مبارزه با فساد بود مانند قاچاق مواد مخدر بوده است متأسفانه از عاملین اصلی ورود و توزیع آن در سطح کشور بوده‌اند. صرف نظر از تبلیغات بی‌اساس رژیم در مورد مبارزه با قاچاق مواد مخدر بیشتر سران نظامی و حتی مأمورین خردپا نیز به آن آلوده بوده‌اند. وقتی که مأمورین می‌دیدند بسیاری از شاهپورها، وزرا و نمایندگان مجلس بدون هرگونه ترسی از مؤاخذه رسمی و یا مهم‌تر از آن بدون کمترین نیاز مادی، به این کار اشتغال دارند و باندهای بزرگی را رهبری و هدایت می‌کنند، هیچ دلیلی برای مبارزه با این صاحبان قدرت در خود نمی‌دیدند و به تدریج خود نیز وارد معاملات پرسود آن می‌شدند.

غلامرضا اویسی:

یکی از مهم‌ترین سران نظامی مشهور به قاچاق «غلامعلی اویسی» بود که از طریق قاچاق مواد مخدر ثروت هنگفتی فراهم کرده بود. فردوست راجع به این مأمور عالی‌رتبه می‌نویسد:

... اویسی از هیچ کاری برای بستن بار خود کوتاهی نکرد. زمانی که فرمانده ژاندارمری بود، سهم خود را از تریاک‌های وارده از افغانستان و ترکیه برمی‌داشت و زنتش در کرمان تشکیلات سازماندهی فرم تریاک در خانه داشت. او تریاک‌های مکشوفه را نیز بلند می‌کرد و می‌فروخت. گاه



اویسی

روزنامه‌ها می‌نوشتند که مثلاً در زیرسازی یک تن تریاک کشف شده است. قاعدتاً باید این تریاک‌های مکشوفه به سازمان خاص در دادگستری تحویل می‌شد، ولی اویسی آن را عوض می‌کرد و به جایش ماده‌ای که مخلوطی از چند گیاه است تحویل می‌داد که رنگ و بوی تریاک داشت. باید بگویم که تریاک‌های موجود در دادگستری تریاک نبود و ... آن از همین مخلوط بود که یک کیلوی آن یک ریال ارزش نداشت. اویسی از این طریق طی چند سالی که در ژاندارمری بود حداقل ۵ میلیارد تومان دزدید و همه را دلار کرد و به خارج برد.^{۸۵}

تیمور بختیار:

از دیگر سران نظامی که به قاچاق مواد مخدر مبادرت می‌ورزید سرلشکر تیمور بختیار بود. وی در سال ۱۲۹۳ ش در اصفهان به دنیا آمد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرماندار نظامی تهران و حومه گردید. با تأسیس ساواک بختیار به ریاست آن منصوب و به «پدر ساواک» معروف شد. وجود اختلاف بین شاه و تیمور بختیار سبب شد تا وی به اروپا تبعید گردد. در ۱۳۴۱ به دستور



تیمور بختيار

شاه بختيار از ارتش بازنشسته شد. وی در ۱۳۴۸ به عراق رفته، اموالش در ایران مصادره و توسط دادگاه ارتش به اعدام محکوم گردید. وی نیز مانند اویسی از طریق قاچاق مواد مخدر ثروت کلانی اندوخته بود و با دربار نیز ارتباط بسیار نزدیک داشت. در سندی راجع به وی آمده است: مهدی نیا بازپرس سابق گمرک از قول یکی از قاچاقچیان معروف تهران اظهار داشته در هر ماه مقدار زیادی تریاک مرغوب ترکیه و کردستان ایران برای تیمسار بختيار می‌رسد و ایشان نیز مقداری از آن را به دربار شاهنشاهی و بعضی از رجال تسلیم می‌نمایند.^{۸۶}

پرویز خسروانی:

از دیگر سران نظامی که به مواد مخدر آلوده و بخش عمده‌ای از تریاک تهران را تأمین می‌کرد، سرلشکر خسروانی بود. وی نیز مانند سایر سران ارشد نظامی از این طریق سود سرشاری کسب و با قاچاقچیان معروف مراوده نزدیکی داشت. در سندی نقش وی را در همکاری با قاچاقچیان چنین ثبت کرده است:

... احمد راه‌آهنی یک قاچاقچی بزرگ است و الآن بیش از ۵۰ میلیون ثروت دارد. شب عید



پرویز خسروانی

از یکی از دست‌پروردگان او قریب یک تن تریاک گرفتند. روزنامه‌ها هم نوشتند که او سردسته قاچاقچی‌ها است اما او ۸۰ هزار تومان نقد جریمه داد و حالا هم آزاد است و یکی از نزدیکان او هم نقل می‌کرد که او هر ماه دو سرویس تریاک از ترکیه می‌آورد و در هر سرویس یک تن می‌آورد و قراری با سرلشکر خسروانی گذارده که برای هر من چهارصد هزار تومان بدهد و الآن مصرف تریاک تهران بدین ترتیب تأمین می‌شود.^{۸۷}

عبدالحسین راجی:

از دیگر رجالی که در قاچاق مواد مخدر دست داشت دکتر راجی است. وی در جریان کشف محموله‌های مواد مخدر از دو طریق سود سرشاری به جیب می‌زد؛ از یک سو از دستگیرشدگان در قبال آزادی پول و رشوه دریافت می‌داشت و از سوی دیگر به جای از بین بردن هر وئین‌ها و کوکائین‌های مکشوفه مواد دیگری را از بین می‌برد و آتش می‌زد؛ همان کاری که اویسی نیز انجام می‌داد.^{۸۸}

نکته جالب در این زمینه دزدیدن و دست‌کاری کردن و جابه‌جایی مواد مخدری است که کشف می‌گردیده است. این عمل صرفاً از سوی رجال و نظامیان عالی‌رتبه صورت نمی‌گرفته است؛ چرا که شواهد و قراین فراوانی در دست است که اعضای خانواده سلطنتی نیز همین کار را انجام می‌داده‌اند، جالب‌تر آنکه در بسیاری از موارد و به نقل از ژورنال‌های بین‌المللی، کاخ سعدآباد محل اختفاء و نگهداری این گونه مواد مخدر بوده است. حال مجدداً همان سؤال قبلی را مطرح می‌کنیم: آیا شاه تا این اندازه در بی‌خبری بود که حتی از اندرونی خودش نیز اطلاع نداشت؟ یا اینکه خود را بی‌اطلاع نشان می‌داده است؟ در پاسخ به این سئوالات تردیدآمیز باید این موضوع را بیان داشت که شاه به

احتمال زیاد از همه این کج رویها و فسادها اطلاع داشته است؛ چرا که سیستم‌های اطلاعاتی از یک طرف و خانواده سلطنتی که در رأس آن فرح پهلوی بود از سوی دیگر او را از جریان امور کشور و پیرامونش مطلع می‌کردند. در کنار این دو عنصر، اعضای دربار نیز از قبیل علم بر آن بودند تا اولاً شاه را از جزئیات امور مربوط به نزدیکانش مطلع و از سوی دیگر از آلوده شدن شاه به این مسائل جلوگیری کنند. با این توضیح باید عدم واکنش شاه در برابر فساد موجود در تمام ارکان حکومتش را به چیز دیگری غیر از بی‌اطلاعی و یا ضعف شخصیتی‌اش نسبت داد. پاسخ به این سؤال را باید در فساد شخص اول مملکت و قدرت دوستی شاه جستجو کرد. او برای مشغول‌سازی سران کشور از مزاحمت سیاسی و هرگونه توطئه و کودتا علیه قدرت خود نه تنها دست آنها را در هر فسادی باز می‌گذاشت بلکه با سکوت و تجاهر و تغافل خویش آنان را به این مسابقه تشویق می‌نمود. او همچنین به خوبی می‌دانست که این فساد از بالا به تمام اقشار و به ویژه جوانان سرایت خواهد کرد و مملکتی که سراپا گرفتار فساد باشد، خطری برای خاندان او و منافع غرب در کشور ایجاد نخواهد کرد. شاه به یاد داشت که پدرش چگونه در میان هلهله مردم از کشور بیرون انداخته شد و در ماجرای مصدق و فرارش به خارج از کشور، چگونه حکومتش در معرض تهدید قرار گرفت. این ذهنیت‌ها و نیز نداشتن پایگاه مردمی و ترس از کودتای نزدیکانش، سبب شده بود تا وی صرفاً به مسائلی توجه و آنها را مهم قلمداد کند که ارکان قدرت‌ش را تهدید می‌کردند. بی‌تردید شاه فساد اطرفیانش را تهدیدی برای سلطنت خود به حساب نمی‌آورد و حتی با این کار توجه آنها را به اموری غیر از مسائل سیاسی معطوف می‌کرده است. ترس از تهدید تاج و تخت در شاه چنان ریشه دوانیده بود که اگر کشاورزی در سیستان درباره امام خمینی صحبت می‌کرد وی دچار وحشت می‌گردید. این ترس شاه از تهدید قدرت سیاسی‌اش را باید از علل اصلی بی‌توجهی او نسبت به اعمال خلاف قانون نزدیکان دانست. به عبارت دیگر شاه با آزاد گذاشتن دست نزدیکانش در انجام کارهای غیرقانونی می‌کوشید توجه آنها را از مسائل سیاسی منحرف و زمینه را برای دیکتاتوری خودش هموار و استمرار آن را تأمین کند. همین ترس سیاسی شاه بود که به مأمورین ساواک نیز منتقل شده بود. در سندی بسیار عبرت‌انگیز که در مورد یکی از فاسدترین افراد شهربانی است این ترس به خوبی دیده می‌شود. در این سند پس از اینکه شمار زیادی از اعمال خلاف قانون «حسین گرشاسبی معروف به حسین عتقاء» از قبیل رشوه، اخاذی، قاچاق مواد مخدر، قمار، فساد اخلاقی و... در چند صفحه بیان می‌شود در پایان سند این جمله آورده شده است:

حسین گرشاسبی در هر صورت با ذکر کلیه معایب از مخالفین توده‌ایها و طرفدار اعلیحضرت

همایون شاهنشاه بوده و کراراً این دو صفت در عمل او دیده شده است.^{۸۹}

با چنین ذهنیتی از سوی رژیم، انتظار مبارزه با فساد به طور اعم و مبارزه با مواد مخدر به

طور اخص چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. در پایان این مقاله بخشی از گفته‌های شهلا بختیاری در مورد نقش رژیم پهلوی در قاچاق مواد مخدر را می‌آوریم. این اظهارات به خوبی عمق فساد رژیم را نشان می‌دهد:

... مجله ساگا، از مجلات مشهور آمریکا در شماره مورخ ۷ دسامبر ۱۹۷۳ مقاله‌ای تحت عنوان «ثروتمندترین و مشهورترین مردی که قاچاق مواد مخدر می‌کند» چاپ کرد. خلاصه مقاله چنین است:

۱۴ تن تریاک قاچاق در مرز افغانستان گرفته شده، به کاخ سعدآباد، محل اقامت والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی برده می‌شود و بعد توسط معظم‌له به فروش می‌رسد. هر دیپلمات ایرانی به نرخ ارزانی خریداری می‌شود که مواد مخدر را حمل کند. مواد مخدره توسط دیپلمات‌های ایرانی و فامیل‌های سلطنت به دنیا حمل می‌شود، در حالی که اگر یک ایرانی ۲ کیلو تریاک داشته باشد، تیرباران می‌گردد... کلیه مواد مخدره بعد از این که به دست مأمورین افتاد، باید بعد از سی روز به کاخ سعدآباد - محل اقامت والاحضرت اشرف - فرستاده شود. ساواک و مقام‌ها، سفارش و تلاش زیادی برای جلوگیری از انتشار و توزیع این شماره روزنامه انجام دادند ولیکن موفق نشدند.^{۹۰}

۱۴۲

نتیجه

در این مقاله به طور اختصار به اقدامات رژیم پهلوی در قبال مواد مخدر اشاره شد. اگر چه بیان جزئیات اقدامات سران رژیم پهلوی در فعالیت‌های غیرقانونی مواد مخدر نیاز به اسناد بیشتری دارد، ولی همین نیز از حقیقت پنهان قاچاق مواد مخدر توسط آنان حکایت می‌نماید. بر کسی پوشیده نیست که دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم، حق جمع‌آوری اطلاعات و کنترل سرکردگان رژیم و به ویژه ثبت تخلفات آنان و تشکیل پرونده را نداشته‌اند، بلکه در جهت امحاء و نادیده گرفتن مفاسد این گروه تلاش می‌نموده‌اند و اندک اسناد باقیمانده که دانه‌ای است از خروار، از فیلترها و قیچی سانسور در امان مانده است.

به موارد فوق پنهان‌کاری دستگاه‌های امنیتی، مراکز قدرت و افراد ذی‌نفوذ، اقدامات مخفی و زیرزمینی قانون‌شکنان و بی‌اطلاعی دستگاه‌های قضایی و در صورت اطلاع، عدم توان اجرای عدالت و دستگیری و مجازات متنفذان و سردمداران رژیم را باید افزود. مجموعه عوامل فوق باعث افزایش معتادان به مواد افیونی در کشور شد و تعداد زیادی از جوانان را به کام فنا و نیستی برد. روندی که با پیروزی انقلاب اسلامی تلاش‌های بسیاری برای مهار آن صورت گرفته ولی دامنه میراث به جای مانده از رژیم فاسد پهلوی به اندازه‌ای می‌باشد که به تلاش‌های بیشتری نیاز دارد.

پانوشتها

- ۱- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۷۲.
- ۲- علم، اسدالله، گفتگوهای من با شاه، ج ۱، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، صص ۳۲۲-۳۲۱.
- ۳- در این مورد رک: کوچکیان فرد، حسین، «رسوایی در سوئیس»، فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، س ۱، شم ۴، زمستان ۷۶، ص ۱۴۵. در این مقاله نویسنده تعداد زیادی از اسناد مربوط به این ماجرا را آورده است.
- ۴- غفاری، پروین، تا سیاهی و در دام شاه، تهران، ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۷۶، ص ۵۸. در یکی از اسناد به دوستی پری غفاری و شاه اشاره شده است: «... غفاری درباره روابط جنسی شاهنشاه و نحوه ورود قاچاق الماس و مواد مخدر از طرف خانواده سلطنتی مطالبی بیان نموده‌اند که مهرنیا بازپرس اجباراً از ادامه بازپرسی و حتی نوشتن شاهنشاه و اقراریه متهمین در اوراق بازجویی خودداری می‌کنند و به نامبردگان تذکر می‌دهد از ذکر نام شاهنشاه و اعمالی که به معظم‌له نسبت می‌دهند جدا خودداری کنند...» سند مندرج در: کردی، علی، «اسناد از فساد سخن می‌گویند»، فصل‌نامه تاریخی - سیاسی - فرهنگی ۱۵ خرداد، شم ۲۴، س ۵، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۵۸.
- ۵- نجاتی، غلامرضا، یادداشت‌های تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص ۴۵۸.
- ۶- علم، اسدالله، یادداشت‌های علم، ویراستار علیخانی، ج ۲، تهران، مازیار و معین، چ پنجم، ۱۳۸۳، ص ۴۳.
- ۷- در یکی از اسناد ساواک آمده است: «... قریشی گفت چیز دیگری هم که ممکن است ملکه مادر را ناراحت کند این است که دولو دائم پای تریاک نشسته و خلاصه اینکه ممکن است دستور داده باشند مدتی دور از کشور باشند.» سند شم ۳۶، از مجموعه حاضر. در سند دیگری نیز به نفرت فرح پهلوی از دولو اشاره شده است: «قریشی گفت دولو دو شب قبل رفت به پاریس زیرا از آن روزی که ملکه پهلوی گفت نباید غذا برای شاهنشاه از بیرون بیاورند دیگر دست دولو از دربار کوتاه شد و شهبانو فرح هم از تریاکی بودن دولو خوشش نیامده و به همین دلایل در ایران نمی‌ماند...» پرونده انفرادی حسن قریشی، تاریخ ۱۳۵۲/۵/۱۵.
- ۸- فردوست، همان، ج ۱، صص ۳۲۲-۳۲۱.
- ۹- در مورد ارسال غذا و نیز در مورد کارهای دولو در سند دیگری آمده است: «... در پاسخ اظهار داشت [رئیس‌جمهور] علوی مقدم] ما باید هر روز برای شاهنشاه غذا ببریم و شاهنشاه هفته‌ای ۲ روز به منزل دولو تشریف می‌برند و ضمناً منزل دولو مرکز کشیدن تریاک می‌باشد و از صبح تا شب تریاک رو به راه است. از رئیس شهربانی گرفته تا بازاری‌ها برای تفریح و تریاک کشیدن به منزل نامبرده می‌روند...» این اظهارات صریح به خوبی از استعمال تریاک از سوی شاه پرده برمی‌دارد. پرونده انفرادی هوشنگ دولو، تاریخ ۱۳۴۸/۱۰/۳.
- ۱۰- پرونده انفرادی حمیدرضا پهلوی، تاریخ ۱۳۳۶/۸/۸.
- ۱۱- در سندی در این مورد آمده است: «قریشی گفت دولو روزی یک کاسه آش برای روی میز ناهار شاهنشاه از منزل خودش می‌فرستاد حالا یا این آش خورده می‌شد یا نمی‌شد دیگر نمی‌دانم و گویا ملکه مادر حضور داشته که این آش از طرف دولو آورده شده و ناراحت شده است...» منبع پیشین، قریشی، تاریخ ۱۳۵۱/۵/۱۵.
- ۱۲- منبع پیشین، دولو، بدون تاریخ.
- ۱۳- اشرف پهلوی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸، ص ۵.
- ۱۴- فردوست، همان، ص ۲۳۷.
- ۱۵- اشرف به نقل از دکتر شاهکار از نمایندگان مجلس در مورد نقش خود گفته است: «اگر فداکاری و فعالیت وی نبود کشور نمی‌توانست اوضاع سیاسی امروز را داشته باشد». همان منبع، ص ۱۵۳. احمدعلی مسعودانصاری نیز در مورد اشرف می‌نویسد: «او همواره به عنوان یک مرکز قدرت، حتی در اوج توانایی شاه، به حساب می‌آمد و رجال مملکت حساب او را از سایر برادرها و خواهرهای شاه جدا می‌دانستند.» مسعود انصاری، احمدعلی، من و خاندان پهلوی، تهران، نشر فاخته، چاپ دوم ۱۳۷۳، ص ۳۰.
- ۱۶- زنان دربار، فرح پهلوی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی، چ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۹.
- ۱۷- علی کردی، همان، ص ۱۵۳.
- ۱۸- اشرف در دوره پهلوی با رجال سیاسی و شخصیت‌های بسیار مهمی ملاقات کرد. از جمله این افراد می‌توان به ژرژ ششم، چرچیل نخست‌وزیر وقت انگلیس، هری ترومن رئیس‌جمهور آمریکا و استالین رهبر شوروی اشاره

- کرد. علی کردی، پیشین، ص ۱۵۳.
- ۱۹- فردوست، همان، ص ۲۳۸.
- ۲۰- همان، ص ۲۳۷.
- ۲۱- مجله آمریکایی «ساگا» در نوامبر ۱۹۷۳ به این ماجرا پرداخته و علت آزادی اشرف را «ذخایر ارزی دربار شاه در بانک‌های سوئیس» دانسته است. ر.ک: فردوست، همان منبع، ص ۴۶۲. ماجرای کشف مواد مخدر از اشرف را مجله تایم در سال ۱۹۶۱، مجله ناسیون در سال ۱۹۶۵، اشپیگل در اسفند ۱۳۵۱ ه.ش و لوموند در سال ۱۹۶۳ مطرح کرده‌اند در این مورد ر.ک: پهلوی‌ها (خاناندان پهلوی به روایت اسناد)، ج دوم (فرزندان رضاشاه) به کوشش جلال اندرمانی‌زاده، مختار حدیدی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۳۳۹. حسین کوچکیان فرد، همان منبع، صص ۱۳۶-۱۳۵.
- ۲۲- پرونده انفرادی هوشنگ دولو، بدون تاریخ.
- ۲۳- راجع به مبلغ پرداختی به این وکلا در اسناد چنین آمده است. در یک مورد آمده است: «... وکیل والاحضرت [اشرف] gean lemaire تقاضا نموده است که مبلغ ۳۰ هزار فرانک به عنوان بغانه [بیعانه] برای هزینه محاکمه که در پیش است به او داده شود...» زنان دربار به روایت اسناد، ص ۲۵۴.
- ۲۴- منبع پیشین، کوچکیان فرد، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.
- ۲۵- پرونده انفرادی اشرف پهلوی، تاریخ ۱۳۵۱/۲/۲۷.
- ۲۶- این کتاب را بنگاه Stock در فرانسه چاپ کرده بود، نویسنده این کتاب سیروس رضوانی بوده است. زنان دربار به روایت اسناد، اشرف، ص ۲۴۷.
- ۲۷- مواد مخدر به روایت اسناد ساواک، ص ۲۲۰.
- ۲۸- پیشین، صص ۱۹۹-۱۹۸.
- ۲۹- پرونده انفرادی غلامرضا پهلوی، سند ش. ۵، تاریخ ۱۳۳۶/۶/۲۶.
- ۳۰- در سندی آمده است: «... سرهنگ عقیلی که از دربار و شاهنشاه به طور جدی ناراضی است اضافه کرده که همه این‌ها بهانه است چون حمیدرضا مثل شاهپور علی‌رضای فقید جسور و بی‌باک است و شاه می‌خواهد او را مثل آن برادرش از میدان بردارد. سرهنگ مذکور افزوده است که وی نیز چند بار این موضوع را به او تذکر داده است و دلیلش هم این است که سایر برادران که تملق شاه را می‌گویند صاحب همه چیز هستند و این یکی به خرج یومیه محتاج است حتی گاهی اوقات که خیلی دلتنگ می‌شود نزد سرهنگ مذکور های های گریه می‌کند.» از همین مجموعه سرهنگ عقیلی از دوستان حمیدرضا بوده است که علاوه بر کارچاق‌کنی برای حمیدرضا به هروئین نیز اعتیاد داشته است در یکی از اسناد در این مورد آمده است: «... بعداً در اثر کثرت مراجعه مأمور به خانه والاحضرت حمیدرضا در کوی صاحبقرانیه (خانه‌های بانک عمران) کم کم هم با سرهنگ عقیلی و هم با جهانگیر وحید به اصطلاح خودمانی شده و مشاهده کرده که آنها هر دو نفر معتاد به هروئین هستند و علناً جلوی مأمور هروئین می‌کشیده‌اند. آن هم به مقدار زیاد و یک پسر دهاتی به اسم غلامرضا هم برایشان هروئین می‌آورد.» [همان سند] این فرد که به کلاشی شهرت داشته است در قبال دریافت پول به کمک برادران شاه از راه‌های غیرقانونی کارچاق‌کنی می‌کرده است. وی در یک مورد اظهار کرده است که حتی خود شاه نیز کارچاق‌کنی می‌کند گرچه این گفته را کس دیگری تأیید نکرده است اما برای نشان دادن فساد رژیم بسیار حائز اهمیت می‌باشد «... وقتی پول را گرفته است [عقیلی] گفته است که شاهپور حمیدرضا به اروپا رفته ولی به وسیله والاحضرت محمودرضا کارت را درست می‌کنم و شروع کرده به لاف و گراف گفتن که دربار از صدر تا ذیل کارچاق‌کن هستند و حتی مواردی را ذکر کرده که وسیله اعلیحضرت کارهایی انجام شده است از جمله گفته است از یک نفر مقداری تریاک گرفته بودند شبانه ۴۰۰ هزار تومان آوردند آنجا که متهم را خلاص بکنیم. شخصاً رفتم نزد اعلیحضرت ولی ایشان گفتند که این طور موارد را پیش من نیاور انجام نمی‌دهم. خلاصه حتی از ملکه مادر و بعد هم آقای علا و هیراد و غیره نام برده...».
- ۳۱- پرونده انفرادی حمیدرضا پهلوی، سند ش. ۱۵، تاریخ ۱۳۴۱/۶/۱۰، ص ۱.
- ۳۲- در سندی آمده است: «... موقعی که آقای عقیلی مشغول هروئین کشیدن بوده است گفته است که بی‌پرده بگویم سپهد عزیزبی به خواهر جهانگیر وحید یعنی هما خانم زن غیرشرعی والاحضرت تعلق خاطری پیدا کرده و یک

بار به وسیله همین جهانگیر موفق [به] کام دل از او شده است و از قرار معلوم ۱۵ هزار تومان به خود هما و یک هزار تومان به جهانگیر وحید داده است. عقیلی افزوده است از این ۵ هزار تومان هم سهمی برای والاحضرت کنار گذاشته شده است.» منبع پیشین، حمیدرضا، تاریخ ۱۳۴۱/۶/۱۷.

۳۳- علی کردی، همان منبع، ص ۱۵۶.

۳۴- در سند دیگری آمده است: «یکی از افسران ژاندارمری اظهار می‌داشت فرمانده ژاندارمری مشهد به مقامات ژاندارمری مرکز گزارش نموده که مقدار زیادی از تریاک‌های قاچاق که به وسیله قاچاقچیان ایرانی یا افغانی به تربت جام و گنبد کاوس وارد می‌شود به وسیله شاهپور غلامرضا که روز قبل با هواپیما از تهران به مشهد و گنبد کاوس وارد می‌شود با اتومبیل شخصی به تهران حمل می‌گردد و در بین راه مأمورین ژاندارمری قادر نیستند اتومبیل حامل والاحضرت را بازرسی کنند و حتی در بعضی نقاط مجبور می‌شوند که اتومبیل والاحضرت را اسکورت کنند.» علی کردی، همان منبع، ص ۱۶۰.

۳۵- «... این موضوع [اعتیاد حمیدرضا] در محافل درباری انعکاس نامطلوب ایجاد کرده و در صورت ادامه آن ممکن است موضوع در خارج انتشار و عکس‌العمل بدی علیه دربار شاهنشاهی ایجاد کند.» سند شم ۱۷ از همین مجموعه.

۳۶- رجوع شود به اسناد شماره ۶، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴ پرونده انفرادی حمیدرضا، ۱۳۳۷/۱۱/۲۸، ۱۳۳۷/۶/۱۷، ۱۳۳۹/۸/۸، ۱۳۳۹/۱/۵ و ۱۳۳۹/۸/۲۶.

۳۷- در سندی در همین مورد آمده است: «... عقیلی گفته است که وی با برادر سپهبد عزیزی که در گمرک مهرآباد اشتغال به کار دارد و معتاد به افیون و هروئین است در همین مورد آمده است: «... عقیلی گفته است که وی با برادر سپهبد عزیزی که در گمرک مهرآباد اشتغال به کار دارد و معتاد به افیون و هروئین است آشنا است و حقی بر گردن او دارد چون چندی پیش از اتاق او ۵ کیلو هروئین کشف شده و او را بازداشت می‌کنند. او از زندان موقت به عقیلی تلفن کرده و به اتفاق والاحضرت حمیدرضا رفته‌اند او را از زندان خلاص کرده‌اند، پرونده انفرادی حمیدرضا، تاریخ ۱۳۴۱/۶/۱۷.

۳۸- پرونده انفرادی حمیدرضا، تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۳۰.

۳۹- همان، تاریخ ۱۳۳۵/۱۰/۳۰ و ۱۳۳۵/۱۲/۷.

۴۰- شهلا بختیاری، همان منبع، ص ۱۱۵.

۴۱- شهلا بختیاری می‌نویسد: «والاحضرت محمودرضا که معتاد است نیز قاچاق مواد مخدر می‌کند و پادشاه والاحضرت محمودرضا را از شاهزادگی عزل می‌کند و متهم می‌سازد.» همان منبع، صص ۱۱۳-۱۱۲.

۴۲- همان منبع، ص ۱۱۴.

۴۳- یادداشت‌های علم، همان منبع، ج ۲، ص ۳۶۱، وی در جای دیگری نیز به همین موضوع مجدداً اشاره کرده است: «این پسر [خسرو جهانبانی] که بیچاره دختر [شهنواز] را برای منافع شخصی گرفتار [آل. اس. دی] خوردن و حشیش کشیدن کرده است تغییر بدهد. پیشین، ص ۲۳۲، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، بدون شرح، به روایت اسناد ساواک، تهران، چ اول، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۳، در ادامه گزارش درباره قاچاق مواد افیونی توسط اشرف پهلوی می‌نویسد: «والاحضرت اشرف پهلوی به علت شناخته شدن در مسافرت‌هایی که برای حمل مواد مخدر می‌نمایند از طرف پلیس کشورهای اروپایی تحت نظر می‌باشند کما اینکه والاحضرت اصولاً حق ورود به خاک فرانسه را ندارد زیرا در هر مسافرتی که معظم‌لها می‌نمایند با استفاده از مصونیت خاندان سلطنتی مبادرت به حمل مقادیر زیادی مواد افیونی و هروئین به خاورمیانه می‌نمایند و حتی والاحضرت فاطمه پهلوی که دارای شوهر آمریکایی هستند در آمریکا تحت مراقبت می‌باشند.

۴۴- از ظهور و سقوط، ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ج ۱، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶، ص ۴۷.

۴۵- فردوست، همان منبع، صص ۵-۲۶۴.

۴۶- فردوست در این زمینه می‌نویسد: «... هر روز مقامات مهمی به خانه دولو می‌رفتند؛ کسی که می‌خواست وکیل و یا سفیر یا وزیر شود، افسری که می‌خواست سرتیپ یا سرلشکر یا سپهبدی شود، فردی که پرونده داشت و می‌خواست از مجازات معاف شود و یا طرف را محکوم کند و امثالهم. او تمام درخواست‌ها را مستقیماً در اتاق خواب محمدرضا

- به اطلاعش می‌رساند و بدون استثنا همه تصویب می‌شد. لذا همه به خانه دولو رو می‌آوردند.» پیشین، ص ۲۶۴.
- ۴۷- همان‌جا.
- ۴۸- علم در خاطراتش می‌نویسد: «۱۳۴۹/۲/۱، در مورد سفرمان به شیراز گزارش دادم و به من دستور دادند که [امیر هوشنگ] دولو هم حتماً همراهمان باشد. وقتی گفتم که این ممکن است باعث دلخوری شهبانو بشود. جواب داد من نمی‌توانم به تمام خواسته‌های دل او عمل کنم.» علم، امیراسدالله، گفتگوهای من با شاه، ج ۱، تهران، طرح نو، چ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۰۳۲.
- ۴۹- کوچکیان فرد، همان، ص ۱۴۴.
- ۵۰- در این مورد ر.ک: کوچکیان، همان منبع.
- ۵۱- پرونده انفرادی هوشنگ دولو، تاریخ ۵۰/۱۲/۱۰.
- ۵۲- مقدار این تریاک ۲۵ گرم بوده است.
- ۵۳- کوچکیان، همان منبع، ص ۱۴۴.
- ۵۴- همان، ص ۱۵۲. در مورد تظلم روزنامه‌های سوئیس، ص ۱۴۶.
- ۵۵- کوچکیان، همان، ص ۱۴۷. در سندی در این مورد آمده است: «... جان نثار [محمود اسفندیاری] اظهار داشت اگر منظور این است که آقای دولو به سوئیس آمده و بلافاصله توقیف و قاضی سرو صداهایی را که راه انداخته بود تجدید نماید آمدن ایشان به سوئیس منطقی نخواهد بود مگر اینکه دولت سوئیس اطمینان بدهد که آقای دولو که بیمار و سالهاست که معتاد است به علت اعتیاد گرفتاری پیدا نکند...» سند شمه ۱۹۱ تا ۱۸۶ - ۵-۲-۱۷۱ الف.
- ۵۶- گفتگوهای من با شاه، ج ۱، ص ۲۳۲.
- ۵۷- مینو صمیمی در مورد هدایایی که رژیم پهلوی هر ساله برای روزنامه‌نگاران سوئیسی می‌فرستاد می‌نویسد: «وزارت خارجه ایران با آگاهی از بدنامی خانواده سلطنتی در سوئیس، به من مأموریت داده بود هر مقاله و گزارشی در مطبوعات سوئیس راجع به ایران و سفرهای شاه به سوئیس انتشار می‌یابد همه را به فارسی ترجمه کنم تا از سوی سفارتخانه برای اطلاع مقامات وزارت خارجه به تهران ارسال شود. و البته در جهت هرچه بیشتر کاستن از درج مقالات ناخوشایند راجع به شاه، وزارت خارجه ایران همه ساله قبل از کریسمس هدایای گران‌قیمتی از قبیل فرش‌های ابریشمی، مقادیر معتابه خاویار و قوطی سیگارهای طلا یا نقره با آرم دربار شاهنشاهی به سفارتخانه می‌فرستاد تا از طریق من به روزنامه‌نگاران سوئیسی داده شود.» صمیمی، مینو، پشت پرده تخت طاووس، صص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۵۸- کوچکیان، همان منبع، ص ۱۵۱.
- ۵۹- در سندی به این موضوع نیز اشاره شده است: «... اگر مجدداً بازداشت شود [قریشی] ممکن است آقایان خوانساری و پونسه و کیل خودش را به عنوان مسئول تغییر اظهارات معرفی کند. لذا تصمیم گرفته شد که به او توصیه کنیم که حقیقت را که با گفتار دولو و قشقای تطبیق می‌کند بگوید. من تجدید می‌کنم این مطلب را که آقای قریشی نباید دربار شاهنشاهی را دوباره وارد این ماجرا بکند و باید او را آزاد گذاشته و مسئول سرنوشت خویش...» همان سند شمه ۱۲۴ و ۱۲۳ - ۵-۵-۱۷۱ الف.
- ۶۰- کوچکیان، همان منبع، ص ۱۵۲.
- ۶۱- خاطرات علم، ج ۴، همان منبع، ص ۱۵۶.
- ۶۲- در بخشی از مقاله «پارتی شاهانه در مونیخ» مندرج در نشریه بیلدساتیونینگ چاپ آلمان در مورد قریشی می‌نویسد: «... حسن قریشی یکی از ثروتمندان ایرانی مقیم آلمان که اکثراً بین شهرهای ژنو و مونیخ در مسافرت می‌باشد و در معاملات غیرقانونی مواد مخدر شرکت دارد اخیراً توسط مقامات سوئیس توقیف [شده] و یکی دیگر از نزدیکان شاه ایران به نام دولو که در این معاملات سهیم بوده است توانسته با استفاده از مصونیت سیاسی کشور سوئیس را ترک نماید...» سند شمه ۲۵۹-۵-۲-۱۷۱ الف.
- ۶۳- گفتگوهای من با شاه، ج ۱، همان منبع، صص ۳۳۲-۳۳۳.
- ۶۴- کوچکیان، سند ۱۳۵ تا ۱۳۳-۵-۲-۱۷۱ الف.
- ۶۵- همان. دکتر گورکن سعی نمود و موفق شد که وضعیت مرا بزرگ جلوه‌گر سازد. پلیس و قاضی بازپرس از نقشی که دکتر گورکن ایفا می‌کرده اطلاع داشته‌اند. منتظر ورود شاه به سنت موریتس شدند آنگاه جریان امر را فاش

- ساختند.» سند شم ۲۱۶-۵-۲-۱۷۱-الف.
- ۶۶- همان، سند شم ۳۱۰-۵-۲-۱۷۱-الف.
- ۶۷- همان، کوچکیان نام وکلای هر کدام را آورده است. ر.ک: همان منبع، ص ۱۴۶.
- ۶۸- الکساندر آقایان وکیل دعوی و نماینده ارامنه جنوب در مجلس شورای ملی بود و مورد قبول کامل محمدرضا بود. فردوست، همان، ص ۲۶۲.
- ۶۹- فردوست می‌نویسد: «... [فلیکس] به طور مداوم نماینده ارامنه جنوب در مجلس می‌شد تا اینکه به دستور محمدرضا سناتور گردید.» پیشین، ص ۲۶۳.
- ۷۰- همان، ص ۲۶۳.
- ۷۱- همان، صص ۶۰۶-۶۰۵.
- ۷۲- وی در سال ۱۲۸۳ش در کاشان متولد شده است و در ۱۳۶۲ به انضصال دایم از خدمات دولتی محکوم گردید.
- ۷۳- در بهمن ماه ۱۳۳۱ ماده واحده‌ای از تصویب مجلس شورای ملی گذشت که در حقیقت پیش‌درآمد تهیه و تدوین قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک بود. در ۱۳۳۴ هم کشت خشخاش مجدداً ممنوع شد اما دولت نتوانست در برابر ورود سیل آسای تریاک قاچاق مقاومت نماید و ناچار تصمیم گرفت به کشت خشخاش مبادرت نماید و صدور تریاک در ۱۳ اسفند ۱۳۴۷ شد. در این مورد ر.ک: کوهن آلن، فرهنگ مواد مخدر، حسن حاج‌حسین جوادی، تهران، نشر محبی، تهران، ۱۳۷۳، صص ۸۶-۸۲.
- ۷۴- برای نمونه رجوع شود به اسناد شم ۱۱ و ۸ از همین مجموعه.
- ۷۵- فردوست، همان منبع، ص ۲۶۲.
- ۷۶- اسناد ساواک، پرونده انفرادی جهان‌شاه صالح، تاریخ ۱۳۳۷/۹/۷ و ۱۳۳۷/۲/۴ و ۱۳۴۲/۱/۲۳.
- ۷۷- همان، تاریخ ۱۳۳۸/۲/۴.
- ۷۸- همان، تاریخ ۱۳۴۴/۶/۱۷ و ۱۳۴۲/۲/۲۰.
- ۷۹- در این مورد در سندی آمده است: «... والاحضرت اشرف پهلوی بزرگ‌ترین باند قاچاقچیان تریاک و مواد مخدر ایران را سرپرستی می‌کنند و آقای دکتر جهان‌شاه صالح وزیر سابق بهداری نیز با مشارالیه‌ها همکاری و معاونت دارند و به همین جهت دستگاه‌های قضایی و انتظامی قادر به تعقیب شدید قاچاقچیان و دستگیری مؤثرترین آنها نمی‌باشند.» سند مندرج در: مواد مخدر به روایت اسناد ساواک، همان منبع، ص ۱۹۶.
- ۸۰- پرونده انفرادی هوشنگ دولو، سند شم ۳۵، تاریخ ۱۳۵۱/۳/۲۷.
- ۸۱- همان‌جا.
- ۸۲- همان، صالح، تاریخ ۱۳۳۷/۱۲/۱.
- ۸۳- پرونده انفرادی سردار فاخر حکمت، تاریخ ۱۳۴۹/۶/۱۱.
- ۸۴- پرونده انفرادی سیدجعفر بهبهانی، تاریخ ۱۳۳۹/۱۲/۱۱.
- ۸۵- فردوست، همان منبع، ص ۲۶۵.
- ۸۶- ر.ک: تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۳.
- ۸۷- پرونده انفرادی پرویز خسروانی.
- ۸۸- در یک مورد دکتر راجی از شخصی به نام «تهرانی» که با یکصد کیلو تریاک دستگیر شده بود؛ ۵ میلیون تومان دریافت داشته است. ر.ک: شهلا، بختیاری، همان منبع، ص ۹۵.
- ۸۹- اسناد ساواک، کلاسه ۷۳۸۰۹، بدون تاریخ.
- ۹۰- شهلا بختیاری، همان منبع، صص ۱۱۳-۱۱۲.